

در پیرامون مباحث «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در

کتب مذهبی»

و

چند مقاله دیگر

(چاپ دوم)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار چاپ دوم: ۱۳۸۸/۰۲/۱۸ (۲۰۰۹/۰۵/۰۸ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yadoo.com و melh9000@comhem.se ,melh9000@tele2.se

فهرست

صفحه	عنوان
	۱- در پیرامون مباحث «آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی»
۳	فصل نهم: در مورد «عبادت» کردن، «نبی» و «نبوت»
	فصل دهم: نشان دادن زمان یا تاریخ دقیق ساخته شدن «آسمانها و زمین» (کلهکشان منظومه شمسی)، آغاز حیات در کره زمین و سیر تکاملی
۸	آن و ثبت وقایع برجسته و غیره کره زمین در تورات
۱۲	۱- از تولد «آدم» تا وفات «نوح» (جدول شماره یکم)
۱۴	۲- از تولد «نوح» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره دوم)
۱۶	۳- از تولد «سام» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره سوم)
۲۱	۴- از تولد «آدم» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره چهارم)
۲۳	۵- از تولد «سام» («عابر») تا وفات موسی (جدول شماره پنجم)
۳۴	۲- اسناد: اقتباس شده از «تورات»
۵۳	۳- ضمیمه: مطالبی از «تورات» در مورد مسائل مختلف

فصل نهم

در مورد «عبادت» کردن، «نبی» و «نبوت»

در تورات در بندهای مختلف از کلمه «عبادت» استفاده شد، ولی در اکثر موارد «عبادت» کردن بمعنی اجرای احکام و دستورات است. و اما در بندهایی نیز کلمه «عبادت» بکار رفت که به معنی پرستش نکردن، یعنی سجده نکردن است. بعنوان مثال در بند ۱۹ «صحیفه یوشع» «باب بیست و چهارم» نوشته شد که شما «نمیتوانید یهوه را عبادت کنید» یعنی شما نمی توانید در مقابل یا بخاطر یهوه سجده کنید. و در بندهای دیگر نوشته شد: «یهوه را عبادت نمائید» که همانطور که مطرح کردم در واقع به معنی اجرای احکام و دستورات یهوه است که در تورات نوشته شد، نه بمعنی سجده کردن در مقابل یهوه یا بخاطر یهوه در مقابل سنگ یا چوب یا ساختمان یا هر چیز دیگری. در همین رابطه به اسنادی که در ذیل آمده توجه نمائید.

«سفر تشنیه

باب چهارم

۱۱ و شما نزدیک آمده زیر کوه ایستادید و کوه تا بوسط آسمان بآتش و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسوخت. ۱۲ و خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آواز را شنیدید. ۱۳ و عهد خود را که شما را بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان کرد یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت. ۱۴ و خداوند مرا در آنوقت امر فرمود که فرایض و احکام را بشما تعلیم دهم تا آنها را در زمینیکه برای تصرفش بآن عبور میکنید بجا آورید. ۱۵ پس خویشتن را بسیار متوجه باشید زیرا در روزیکه خداوند با شما در حوریب از میان آتش تکلم مینمود هیچ صورتی ندیدید. ۱۶ مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکور یا اُنات بسازید. ۱۷ یا شبیه هر بهیمه که بر روی زمین است یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان میپرد. ۱۸ یا شبیه هر خزنده بر زمین یا شبیه هر ماهی که در آبهای

زیر زمین است. ۱۹ و مبادا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی و آفتاب و ماه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده فریفته شوی و سجده کرده آنها را که یهوه خدایت برای تمامی قومهای که زیر تمام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی. ۲۰ لیکن خداوند شما را گرفته از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید چنانکه امروز هستید.»

«صحیفه یوشع»

باب بیست و چهارم

۱ و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد و مشایخ اسرائیل و رؤسا و داوران و ناظران ایشانرا طلبیده بحضور خدا حاضر شدند. ۲ و یوشع بتمامی قوم گفت که یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور در زمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند و خدایان غیر را عبادت مینمودند. ۳ و پدر شما ابراهیم را از آنطرف نهر گرفته در تمامی زمین کنعان گردانیدم و ذریت او را زیاد کردم و اسحق را باو دادم. ۴ و یعقوب و عیسو را باسحق دادم و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت او بشود و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند. ۵ و موسی و هارونرا فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم مبتلا ساختم پس شما را از آن بیرون آوردم. ۶ و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید مصریان با اعرابها و سواران پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند. ۷ و چون نزد خداوند فریاد کردند او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد و دریا را بر ایشان آورده ایشانرا پوشانید و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید پس روزهای بسیار در بیابان ساکن میبودید...»

«۱۴ پس الان از یهوه بترسید و او را بخلوص و راستی عبادت نمائید و خدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده یهوه را عبادت نمائید. ۱۵ و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند خواه خدایان اموریانیرا که شما در زمین ایشان ساکنید و اما من و خاندان من یهوه را عبادت خواهیم نمود. ۱۶ آنگاه قوم در جواب گفتند حاشا از ما که یهوه را ترک کرده خدایان غیر را عبادت نمائیم. ۱۷ زیرا که یهوه خدای ما اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود و ما را در تمامی راه که

رفتیم و در تمام طوایفیکه از میان ایشان گذشتیم نگاه داشت. ۱۸ و یهوه تمامی طوایف یعنی اموریانرا که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود زیرا که او خدای ماست. ۱۹ پس یوشع بقوم گفت نمیتوانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای غیور است که عصیان و گناهان شما را نخواهد آمرزید. ۲۰ اگر یهوه را ترک کرده خدایان غیر را عبادت نمائید آنگاه او خواهد برگشت و بشما ضرر رسانیده بعد از آنکه بشما احسان نموده است شما را هلاک خواهد کرد. ۲۱ قوم به یوشع گفتند نی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود. ۲۲ یوشع بقوم گفت شما برخود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده اید تا او را عبادت کنید گفتند شاهد هستیم. ۲۳ (گفت) پس الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید و دلهای خود را به یهوه خدای اسرائیل مایل سازید. ۲۴ قوم به یوشع گفتند یهوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد. ۲۵ پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد. ۲۶ و یوشع این سخنانرا در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته آنها را آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود برپا داشت. ۲۷ و یوشع بتمامی قوم گفت اینک این سنگ برای ما شاهد است زیرا که تمامی سخنان خداوند را که بما گفت شنیده است پس برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خود را انکار نمائید. ۲۸ پس یوشع قوم یعنی هر کس را بملک خود روانه نمود. ۲۹ و بعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون بنده خداوند چون صد و ده ساله بود مُرد. ۳۰ و او را در حدود ملک خودش در تمنه سارح که در کوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش است دفن کردند. ۳۱ و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند خداوند را عبادت نمودند.»

* همچنین برای پی بردن از معنی واقعی کلمه «نبی» و «نبوت» اسنادی را از تورات ارائه میدهم، زیرا ترجمه یا معنی تاکنونی این کلمات نیز ناقص، گنگ و غلط میباشند. بعنوان مثال کلمه «نبی»، «پیغمبر» معنی یا ترجمه شده است که بسیار گنگ است. بعنوان مثال حتی اگر یکی از انبیاء تاکنونی را در نظر بگیرد، با اعمالی که انجام دادند متوجه خواهید شد که «نبی» تنها به معنی «پیغمبر» یا پیغام آور از طرف یهوه نیست، بلکه فقط یک جنبه آن است، یعنی فردی که با یهوه بگونه ای در ارتباط است برای رساندن پیامهای جدید یهوه به مردم به منظور پیش بردن اهدافی یا به اجراء گذاشتن مسائل مطرح شده جدید، و

جنبه های دیگر آن از جمله آموزش دادن برای دگرگونی، سازماندهی کردن و غیره است. در همین رابطه از آنجائی که یهوه به مدت طولانی بطور مستقیم در کنار قوم اسرائیل بود و با موسی بطور مستقیم بخاطر آموزش دادن حروف الفباء صدادار و تورات در ارتباط بود و همچنین خصوصیتی که موسی داشت که در عمل یعنی اعتقاد راسخ داشتن نسبت به آنچه یهوه مطرح می کرد یعنی شک و تردید به خود راه نمی داد و در آموزش دادن، راهنمایی کردن و کمک کردن به مردم در هر شرایطی از جمله حتی اگر خطر جانی هم او را تهدید میکرد بدون کوچکترین چشم داشتی انجام میداد، سنجیده و آگاهانه عمل میکرد یهوه برای او بعنوان «نبی» (و انبیاء مانند او) یک استثناء نسبت به انبیاء دیگر قائل بوده است. خلاصه کلام «نبی» تنها به معنی آورنده پیام جدید از طرف یهوه برای مردم در جهت تغییر و تحول و یا پیش بردن اهدافی است بلکه او برای آموزش دادن، سازمان دادن و غیره برای پیش بردن همان اهداف نیز هست. بنابراین معنی درست کلمه «نبوت» که از کلمه «نبی» سرچشمه میگیرد بمعنی آموزش دادن است نه پیام رسان صرف. در ذیل اسنادی از تورات برای پی بردن به معنی واقعی کلمه نبی و نبوت نوشته شد. ضمناً در رابطه با آموزش دادن خواندن و نوشتن با حروف الفباء صدادار (که در واقع جزو پیامهای جدید بود)، یعنی آموزش دادن توسط دو انبیاء که در زمان موسی مشغول بودند قابل توجه است.

«سفر اعداد»

باب یازدهم

۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازلشده در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی...»

«۲۴ پس موسی بیرون آمده سخنان خداوند را بقوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت. ۲۵ و خداوند در ابر نازل شده با وی تکلم نمود و از روحی که بر وی بود گرفته بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت نبوت کردند لیکن مزید نکردند. ۲۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد

بود و نام دیگری میداد و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده در لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و بموسی خبر داده گفت الداد و میداد در لشکرگاه نبوت میکنند. ۲۸ و یوشع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود در جواب گفت ای آقایم موسی ایشانرا منع نما. ۲۹ موسی ویرا گفت آیا تو برای من حَسَد میبری کاشکه تمامی قوم خداوند نبیّ میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود.»

باب دوازدهم

۱ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود بر او شکایت آوردند زیرا زن حبشی گرفته بود. ۲ و گفتند آیا خداوند با موسی بتنهائی تکلم نموده است مگر بما نیز تکلم نموده و خداوند اینرا شنید. ۳ و موسی مرد بسیار حکیم بود بیشتر از جمیع مردمانیکه بر روی زمین اند. ۴ در ساعت خداوند بموسی و هارون و مریم گفت شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آئید و هر سه بیرون آمدند. ۵ و خداوند در ستون ابر نازل شده بدر خیمه ایستاد و هارون و مریمرا خوانده ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت الان سخنان مرا بشنوید اگر در میان شما نبیّ باشد من که یهوه هستم خود را در رؤیا بر او ظاهر میکنم و در خواب باو سخن میگویم. ۷ اما بنده من موسی چنین نیست، او در تمامی خانه من امین است. ۸ با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن میگویم و شبیه خداوند را معاینه می بیند پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید. ۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست اینک مریم مثل برف مبروص بود و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود. ۱۱ و هارون بموسی گفت وای ای آقایم بار این گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده گناه ورزیده ایم. ۱۲ و او مثل میتة نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید نصف بدنش پوسیده باشد. ۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده گفت ای خدا او را شفا بده. ۱۴ خداوند بموسی گفت اگر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود و بعد از آن داخل شود. ۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند و تا داخل شدن مریم قوم کوچ نکردند. ۱۶ و بعد از آن قوم از حَضیرُوت کوچ کرده در صحرای فاران اردو زدند.»

فصل دهم

نشان دادن زمان یا تاریخ دقیق ساخته شدن «آسمانها و زمین»
(کهکشانش منظومه شمسی)، آغاز حیات در کره زمین و سیر تکاملی
آن و ثبت وقایع برجسته و غیره کره زمین در تورات

اسنادی که در انتهای این فصل مشاهده خواهید کرد از تورات اقتباس شده برای بررسیها در جهت نشان دادن تاریخ دقیق ساخته شدن «آسمانها و زمین» (کهکشانش منظومه شمسی)، آغاز حیات در کره زمین و رخدادهای برجسته در کره زمین تا پایان ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ هجری شمسی) که در تورات ثبت شده است.

در این رابطه آنچه که باید تا پایان ۲۰۰۸ میلادی مطرح گردد را بطور فشرده مطرح میکنم تا هر فرد علاقمندی که چنانچه خواستار بررسی این حقیقت باشد، یعنی برای پی بردن به اینکه اولاً تورات نوشته یهوه است و دوماً اثریست کاملاً علمی که تقریباً در ۳۲۵۰ سال قبل یهوه آن را بدست آناس سپرد که حتی وقایع و تصمیمات یهوه تا ۲۰۰۸ میلادی و پس از آن در آن ثبت شده است.

مطالبی که در این رابطه در تورات نوشته شده است بسیار ساده و سطحی بنظر میرسند اما با شکافتن آنها نتنها از پیچیده گی، حجم، فشرده گی، دقت آن و آن دانشی که یک فرد برای نوشتن چنین مطلبی لازم دارد پی برده خواهد شد، بلکه هر فردی را نیز متحیر میکند. یکی از علت پیچیده گی تورات ارقام در تورات هستند که در واقع هم یکی از چهره های پنهان تورات هستند و هم مطالب بسیار زیاد را کوتاه، فشرده و به زبان ساده بیان میکنند. به هر رو من سعی میکنم تا جایی که امکان پذیر باشد مسائل را ساده، مختصر و قابل درک کردن بیان کنم تا هر فردی که چه در حین خواندن این مطلب و چه در حین بررسی تورات دچار مشکل نگردد.

خوانندگان که این نوشته را میخوانند چنانچه نوشته من تحت عنوان «آشکار کردن جنبه های حقیقی پنهان در کتب مذهبی...» که در تاریخ ۱۳۸۷/۰۸/۱۱ (چاپ دوم) منتشر شد را خوانده باشند مسلماً با بخشی از این مطلب آشنائی دارند و همین مسئله کمک خواهد کرد تا سریعتر این مطلب را متوجه شوند. در هر صورت برای ساده تر شدن بررسیها تمامی

مطالبی را که در این نوشته مطرح کردم اسناد مربوطه را نیز از تورات اقتباس کرده و در خاتمه نوشتها آوردم تا خوانندگان بدنبال اسناد نگردند.

در فصل چهارم همین اثر مطرح کردیم که برای ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی تقریباً ۱۶۴۳۸ سال ((۶ روز)) طول کشید. در رابطه با اینکه از زمان ساخته شدن کهکشان و سیر تکاملی آن تا حال چه مدت زمان میگذرد نیز در تورات بصورت سن «آدم» تا «ابرام» (در واقع «عابر») و سپس از «عابر» تا رهائی قوم اسرائیل از بردگی خیلی دقیق نوشته شد. از «باب پنجم» «سفر پیدایش» «تورات» تا زمان وفات «عابر» (ابرام) ارقام سنی فقط ارقام معمولی برای محاسبه کردن هستند که باید با آنچه که در تورات نوشته شده است تطبیق داده و عمل شود. این ارقام که از «باب پنجم» مطرح شدند شروع مطرح کردن زمان ساخته شدن کهکشان و غیره در تورات هستند که در ادامه به ابواب بعدی و قبلی که در مورد «آسمانها و زمین» یعنی کهکشان است نیز ارتباط پیدا میکند. در این بررسی فقط باید به جمله به جمله ای که در تورات نوشته شده است توجه گردد تا آن پیچیده گی که ظاهر میگردد را بتوان برطرف کرد. به هر رو در باب پنجم یک سری ارقام تحت عنوان طول عمر نسل «آدم» (یعنی موجود تک سلولی) تا «نوح» نسل به نسل نوشته شد که فقط جزو ارقام هستند نه سن واقعی کسانی که در باب پنجم و یا باب یازدهم از آنان نام برده شده است، و نام افراد فقط به معنای سیر تکاملی نسل به نسل «آدم و حوا» است که از نامهای مختلف استفاده شده است. فرضاً از تولد «آدم و حوا» تا تولد پسر او که «شیث» نامیده میشود، صدها میلیون سال طول کشید، یعنی از تولد «آدم و حوا» تا تولد «شیث» بمعنی تکامل موجودات تک سلولی به موجودات دیگر است که دربرگیرنده یکی از مسائلی است که در این باب مطرح شد. این بخش نیز جزو یکی از بررسیها است که از طریق محاسبه کردن نشان داده خواهد شد. فرضاً تا چه زمانی «سام» (یعنی نوعی از خانواده میمون که به میمون و انسان تکامل پیدا میکند) یعنی «تارح» و «یعقوب» (یعنی زمان تکامل «سام» به میمون و از میمون به اولین نسل انسان) نسل به نسل تکامل یافتند. وقتی هر چه بیشتر به زمان حال نزدیک میشویم از آنجائی که مسائل فشرده تر بیان شدند حساس تر و پیچیده تر میشوند، زیرا مطالب هم دارای ارقام هستند که مربوط به گذشته دور هستند و هم بعنوان سن افراد واقعی گذشته نزدیک مطرح شدند و هم جنبه حقیقی دیگر که از یک سری کلمات واقعی از جمله مکانها، نامهای افراد مانند تارح، ابرام، عیسو و یعقوب و غیره استفاده شده است که بطور واقعی وجود داشتند. در هر صورت سعی میکنم این قسمتها را با جملاتی که یهوه در

لابلای مطالب گنجانده است نشان دهم. فرضاً یهوه در لابلای مطالب بیکباره به این اشاره میکند که نوح در زمان «طوفان آب» (۶۰۰ ساله) بود. این بمعنی این است که یهوه مسئله دیگری را نیز همزمان مطرح میکند. فرضاً در اینجا به معنی این است که «نوح» تکامل یافته موجودیست که ۶۰۰ میلیون سال از سیر تکاملی اش گذشت و یا در ۶۰۰ میلیون سال قبل «نوح» موجود دیگری بود و در ۶۰۰ سالگی او «طوفان آب» آمد نه زمان تولد «سام».

برای ساده تر شدن بررسیها بلااستثناء به جدولهای مربوط به هر بخش نیاز است، ازجمله:

۱- از تولد «آدم» تا «نوح» (جدول شماره یکم)، ۲- از تولد «نوح» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره دوم) ۳- از تولد «سام» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره سوم)، ۴- از تولد «آدم» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره چهارم). جدول شماره چهارم همزمان دربرگیرنده سه دوره متفاوت است بخصوص برای پی بردن به کل مسائل مربوط به گذشته دور تا وفات آخرین فرد که «عابر» است.

هر کدام از این جدولها برای نشان دادن مسائل مشخصی هستند که به هیچوجه نباید با هم ادغام گردند. نکته مهم دیگر اینکه ارقام بدست آمده این چهار جدول از «آدم» تا وفات «عابر» به میلیون سال محاسبه می گردند، یعنی وقتی مشخص شد که فرضاً «آدم» در چه زمانی متولد شد، بمعنی میلیون سال است نه یک سال معمولی. و همچنین برای محاسبات بعد از دوران میلیونی که از وفات «عابر» آغاز میشود میتوان جدول دیگری از زمان «سام» تا موسی ساخت که این جدول آغاز دوران سال معمولی را از دوران میلیونی جدا میکند. در این جدول مشاهده خواهد شد که از تولد «تارح» (آخرین نسل آدم که به انسان تکامل مییابد، یعنی از خانواده نوعی میمون تحت عنوان «سام») تا حتی ۷۹ سال از عمر «عیسو» و «یعقوب» (دوغلو) در دوران میلیونی قرار دارد. بنابراین باید برای محاسبات دقیق تاریخی دوره میلیونی را از دوره سالهای معمولی جدا کرد. چگونگی جدا کردن این دو دوره را نیز به همان ترتیبی که در تورات نوشته شده است از طریق جدولی دیگر غیر از چهار جدول قبلی که مطرح شد، یعنی جدول شماره پنجم شرح خواهیم داد.

۵- از تولد «سام» («عابر») تا وفات موسی (جدول شماره پنجم).

لطفاً تمامی جدولها را خودتان رسم کنید. البته کار وقت گیری است و محاسبه کردن آن صد چندان.

برای رسم کردن جدول هر بخش طبق همان مطالبی که در تورت نوشته شده است عمل شود. فرضاً طوری که از نسل «آدم» تا وفات «نوح» که در باب پنجم نوشته شده است بطور دقیق

در آن جدول مشاهده گردد. برای ساده تر شدن ترسیم جدولها در ذیل توضیح کوتاه میدهم:

بر روی صفحه کاغذ خط کشی شده، یا در کامپیوتر باید ده خط عمودی رسم کنید که هر خط مشخص کننده یک نسل باشد، یعنی یک خط برای «آدم» و خط های دیگر برای نسلهای بعد از او، که مجموعاً ده خط عمودی میشود. خط ها تقریباً با یک ونیم سانتیمتر فاصله کشیده شوند. بالای خط نام افراد و صفر محسوب شود و تقسیم بندیها به پایین به صد باشد. در آغاز فقط خط مربوط به «آدم» که خط پایه است از بالا به پایین به نسبت طول عمر او تا وفات او بطور دقیق به صد تقسیم شود و مابقی آن که ۳۰ سال است کاملاً مشخص شود. ولی نسلهای بعد از «آدم»، که در تورات زمان تولدشان مشخص شد که پس از چند سال بعد از تولد پدر خودشان متولد شدند یکی پس از دیگری از همان نقطه در خط های عمودی مربوط به خودشان به اندازه طول عمرشان بطور مساوی به صد تقسیم شوند. طوری که عددی که کمتر از ۱۰۰ است بین دو علامتی که میان آن در خط عمودی به معنی صد است کاملاً مشخص گردد و سپس به موازات و مساوی با تقسیم بندی خط پایه (خط «آدم») تا وفات آن شخص به صد تقسیم شود. ولی باز اگر قسمت آخر عدد رند باشد کاملاً بین قسمت آخری که بین دو علامت به صد تقسیم میشوند با کشیدن علامتی دیگر عددهای رند که در داخل علامت صد کلی قرار میگیرند مشخص شوند. بعبارت دیگر داخل قسمت آخری که به ۱۰۰ تقسیم شده عددهای رند نوشته شوند، یعنی اگر سن فردی ۱۲۰ باشد عدد رند ۲۰ در داخل قسمت ۱۰۰ آخری علامت گذاری و نوشته شود، یعنی ۱۰۰ آخری به ۲۰ و ۸۰ تقسیم شود و به همین ترتیب قسمت تولد. این تقسیم بندی باید طوری باشد که در هر لحظه با یک نگاه متوجه شوید که فرضاً نسل بعدی «آدم» که پسر اوست چند سال بعد از او متولد شد و چند سال بعد از وفات او یا قبل از وفات او فوت کرد. و این عمل برای هر نسل بعد از نسل همانطور که در تورات نوشته شد تا نسل آخری در اینجا در جدول شماره یک، تا وفات «نوح» ادامه یابد.

مثال: فرضاً «آدم» در ۹۳۰ سالگی مرد. یک خط عمودی رسم شود و این ۹۳۰ سال باید در داخل خط عمودی به صد تقسیم شود، طوری که عدد ۳۰ بین ۱۰۰ آخری تقسیم شود که در قسمت بالا میشود ۳۰ و قسمت پایین آن میشود ۷۰.

حال «شیت» در ۱۳۰ سالگی «آدم» متولد شد. این را باید در خط مربوط به «شیت» تقسیم کرد. یعنی ۱۰۰ عدد کاملی است، اما ۳۰ نه. بنابراین ۱۳۰ باید بنسبت تولد آدم، ۱۳۰ سال پایین تر در خط مربوط به «شیت» علامت گذاری شود. ۳۰ باید بعد از شماره ۱۰۰ اول

در ۱۰۰ دومی که بمعنی ۲۰۰ سال است تقسیم شود و یادداشت شود. مثلاً قسمت بالای داخل قسمت ۲۰۰، ۳۰ و قسمت پایین ۷۰ نوشته شود، که مجموعاً میشوند ۱۰۰. بدینصورت مشخص میشود که ۱۳۰ سال از کجا در داخل خط مربوط به «شیث» آغاز شد. وقتی قسمت بالا مشخص شود قسمت آخر ساده خواهد شد. فرضاً در قسمت آخر یا وفات خط مربوط به «شیث»، در ۱۰۰ آخری قسمت بالا به ۴۲ و قسمت پایین به ۵۸ تقسیم شود که مجموعاً از تولد «آدم» تا وفات «شیث» میشود ۱۰۴۲، یعنی از زمان تولد «آدم» تا وفات «شیث» ۱۰۴۲ سال گذشت.

و سپس به همین ترتیب تولد و وفات نسل بعدی، یعنی تولد و وفات فرزند «شیث» که «أنوش» است را بنسبت تولد «شیث» در خط سوم مشخص کنید و الی آخر. جدولهای بعدی نیز به همین ترتیب رسم گردند.

نکته دیگر اینکه در هر قسمتی از تورات نوشته شده باشد: «اینست پیدایش»... بمعنی مطرح شدن مسائل جدید است، ضمن اینکه با بخش قبلی ارتباط دارد.

در ضمن یادآور شوم که در اثر قبلی (یعنی «آشکار کردن جنبه های...») چاپ اول و دوم) اشتباه محاسبه ای رخ داده بود که بدینوسیله به اطلاع میرسد. آن اشتباه یا غلط مربوط به ارقامیست که از نسل «آدم» نسل به نسل تا «ابرام» در فصل «ب» از زمان پیدایش "آدم" تا "ابرام" و «ج» از زمان "سام" تا "ابرام"، از صفحه ۳۲، فایل مربوط به «بخش اول» نوشته شده است. در هر صورت این قسمتها نیز دقیقاً همانند دیگر قسمتها مورد بررسی ما قرار می گیرد و ارقام درست مطرح می گردند.

۱- از تولد «آدم» تا وفات «نوح» (جدول شماره یکم)

از آنجائی که تمامی طول عمر «نوح» که ۹۵۰ سال است، ولی در باب پنجم قید نشد، ما آن را از باب نهم گرفته و در محاسبات مربوط به باب پنجم استفاده کردیم. چونکه «نوح» هم با باب پنجم مرتبط است و هم با باب یازدهم.

برای بدست آوردن رقم کل باید از تولد فرد یا نسل اول که در این جدول یا باب «پنجم» است تا زمان مرگ آخرین نفر که «نوح» است را جمع کرد. توجه شود که تمامی نتایجی که تا وفات «عابر» بدست می آید به میلیون سال است نه سال معمولی.

در این جدول مجموع طول عمر نسل به نسل «آدم» (موجود تک سلولی) تا وفات «نوح» ۲۰۰۶ سال میشود. در این جدول این رقم در اصل فقط برای محاسبه کردن در جهت بدست آوردن تاریخ آغاز حیات در کره زمین و سیر تکاملی آن است. برای بدست آوردن آغاز دقیق تاریخی حیات باید چند محاسبه صورت گیرد، وگرنه ۲۰۰۶ حتی به میلیون هم تبدیل شود باز رقمی نادرست است. بنابراین ما این رقم را با ارقام دیگری که در باب پنجم وجود دارند محاسبه میکنیم تا ببینیم نتایج چه میشوند.

دو رقم دیگری که در این باب وجود دارند یکی عدد ۵ است یعنی باب پنجم، دومی عدد ۱۰ یعنی ده نسل از «آدم» تا «نوح» است. در این باب برخلاف نسل های قبل از «نوح»، مرگ او نوشته نشد بلکه آغاز حیات وی و اعلام ادامه حیات وی مطرح شد. در این قسمت هر نتایجی که بدست آید مربوط به آغاز حیات در کره زمین، سیر تکاملی و رخدادهای پس از آن تا وفات نوح است.

در هر صورت نتایج حاصله محاسبات به ترتیب زیر است:

اول رقم ۲۰۰۶ را تقسیم بر ۵ میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۴۰۱٫۲ میلیون:

زمانی که موجودات تک سلولی پا به عرصه خشکی گذاشتند $2006/5 = 401,2$

دوم، رقم ۲۰۰۶ را تقسیم بر ۱۰ نسل میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۲۰۰٫۶:

زمانی که برای اولین بار موجودات در خشکی ازبین رفتند: $2006/10 = 200,6$

حال ۴۰۱٫۲ میلیون را ضرب در ۱۰ میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۴۰۱۲ میلیون:

زمان تولد «آدم» $401,2 \times 10 = 4012$

از آنجائی که «نوح» آخرین فرد مربوط به تاریخ گذشته دور نیست ما نیز یقیناً نمی توانیم اعلام کنیم که رقم ۴۰۱۲ به معنی تاریخ تولد دقیق «آدم» است، بلکه میتوانیم بپذیریم که این تاریخ از «آدم» تا وفات «نوح» است. ازاینرو ما باید برای بدست آوردن تاریخ تولد دقیق «آدم» و خاتمه دوران میلیونی حیات نسل «آدم» و تا زمان کنونی به محاسبات خود ادامه

دهیم. در رابطه با اینکه «نوح» آخرین فرد نیست به سند ذیل توجه نمائید:

«باب پنجم»

۲۸ و لَمَك صد و هشتاد و دو سال بزیست و پسری آورد. ۲۹ و ویرا نوح نام نهاده گفت این ما را تسلّی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آنرا ملعون کرد. ۳۰ و لَمَك بعد از آوردن نوح پانصد و نود و پنجسال زندگی کرد و پسران و دختران آورد. ۳۱ پس تمام ایام لَمَك هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد. ۳۲ و نوح پانصد ساله بود پس نوح سام و حام و یافت را آورد.»

در این قسمت بررسی ما خاتمه می یابد. زیرا مسئله خاص دیگری را نمی توانیم در رابطه با جدول شماره یک که مربوط به فقط «باب پنجم» است مطرح کنیم. بنابراین به محاسبات خود ادامه می دهیم تا سرانجام ببینیم نتایج چه خواهند شد.

۲- از تولد «نوح» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره دوم)

در این جدول قصد ما بدست آوردن فاصله زمانی پس از وفات «نوح» تا وفات آخرین نفر است، یعنی «ابرام» در واقع «عابر»، زیرا از ابرام و یا «تارح» که طول عمر او در باب یازدهم نوشته شده است، بیشتر عمر میکنند.

به هر رو، در جدول شماره دوم مجموع طول عمر نسل به نسل «نوح» تا «ابرام» («عابر») میشود ۱۱۳۱.

مرحله بعدی این است که ما باید فاصله زمانی بین زمان وفات «نوح» و نسل آخر یا نفر آخر را بدست آوریم. برای بدست آوردن فاصله زمانی وفات «نوح» تا وفات آخرین نفر، باید از زمان وفات «نوح» که در ۹۵۰ سالگی است را از رقم کل که ۱۱۳۱ است کم کنیم که نتیجه حاصله میشود ۱۸۱.

$$۱۱۳۱ - ۹۵۰ = ۱۸۱$$

توجه شود که رقم ۱۸۱ رقمی است که بیان کننده فاصله بین مرگ «نوح» و مرگ آخرین نفری که در محاسبات میلیونی فوت کرد میباشد، یعنی زمان وفات «عابر».

حال باید برای بدست آوردن زمان دقیق بین وفات «نوح» تا وفات آخرین نفر، رقم ۱۸۱ را تقسیم بر رقم ۱۱ کنیم، یعنی باب یازدهم.

$$۱۸۱ / ۱۱ = ۱۶,۴۵ \quad \text{میلیون سال}$$

رقم ۱۶,۴۵ فاصله زمانی میلیونی واقعی از وفات «نوح» تا وفات «عابر» است که او جزو آخرین نفر دوران میلیونی است. بنابراین در اینجا ما باید این مدت زمان را به مدت زمانی که در جدول شماره یک بدست آورده بودیم اضافه کنیم، یعنی به زمانهای ۴۰۱,۲، ۴۰۱,۲ و ۲۰۰,۶ زیرا مدت زمان ۱۶,۴۵ مدت زمان باقی مانده ایست که ما در جدول شماره یک آن را از وفات «نوح» تا نسل یا نفر آخر که مربوط به دوران میلیونی است، یعنی تا وفات «عابر» نداشتیم.

$$۴۰۱,۲ + ۱۶,۴۵ = ۴۰۲۸,۴۵ \quad \text{زمان تولد «آدم»}$$

زمانی که موجودات تک سلولی پا به عرصه خشکی گذاشتند:

$$۴۰۱,۲ + ۱۶,۴۵ = ۴۱۷,۶۵$$

مدت زمانی که «آدم» و

$$۴۰۲۸,۴۵ - ۴۰۱,۲ = ۳۶۲۷,۲۵ \quad \text{نسلهایش در آب زندگی میکردند:}$$

زمانی که برای اولین بار موجودات در خشکی ازبین رفتند:

$$۲۰۰,۶ + ۱۶,۴۵ = ۲۱۷,۰۵$$

بنابراین ۴۰۲۸,۴۵ میلیون مدت زمان میلیونی واقعی از تولد «آدم» تا وفات «عابر» است که همزمان بیانگر خاتمه یافتن دوره میلیونی واقعی حیات تاریخی گذشته تا زمان حال در کره زمین است که در چند هزار سال پیش خاتمه یافت و از این تاریخ به بعد یعنی از زمان وفات عابر دور جدید شمارش تاریخ حیات در کره زمین آغاز میشود که باید هر سال سنی افراد نامبرده در تورات با سال معمولی شمارش شوند. و البته به تواریخ فوق زمان اضافه میشود.

۳- از تولد «سام» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره سوم)

این جدول که مربوط به «باب یازدهم» است اطلاعات زیادی را در مورد رخداد‌های کره زمین از جمله زمان وقوع آتشفشان بزرگ، زمان ازیین رفتن موجودات عظیم الجثه مانند دیناسورها از طریق سنگهای آسمانی که توسط یهوه بطرف زمین پرتاب شدند و غیره، زمان تکامل یافتن نسل به نسل «سام» (نوعی از خانواده میمون) به میمون «تارح»، و از «تارح» تا «یعقوب» (تکامل میمون به انسان)، زمان دگرگونیهای بشری و غیره و ارتباط یهوه با افرادی بعنوان «نبی» تا این تاریخ.

به هر رو، در جدول شماره سوم مجموع طول عمر نسل به نسل «سام» تا وفات «ابرام» (وفات «عابر») میشود ۶۳۱.

خود این رقم زمان آتشفشان بزرگ که در ۶۳۱ میلیون سال قبل در کره زمین بوقوع پیوست را اعلام میکند.

حال ما برای دریافت اطلاعات دیگری که در این باب نهفته است باید با این رقم محاسباتی را انجام دهیم.

اول رقم ۶۳۱ را تقسیم بر ۱۰ یعنی ده نسل «سام» میکنیم که نتیجه میشود ۶۳٫۱. این رقم زمان تولد «سام» را مطرح میکند. و اگر رقم ۶۳۱ را تقسیم بر ۱۱ یعنی باب یازدهم کنیم نتیجه میشود ۵۷٫۳۶۳۶۳۶. این رقم زمان تولد «سام» را مطرح میکند.

$$۶۳۱/۱۰ = ۶۳٫۱ \quad \text{میلیون سال قبل}$$

$$۶۳۱/۱۱ = ۵۷٫۳۶۳۶۳۶ \quad \text{میلیون سال قبل}$$

اینکه کدام یک از نتیجه حاصله دقیق است را میتوان از طریق آزمایشان بدست آورد. من اشاره ای به اینکه کدام یک دقیق یا درست است را مطرح نمیکنم. اما در هر صورت با آنچه که در تورات نوشته شد با کمی دقت میتوان پی برد که کدام یک از آن دو دقیق یا درست است، یعنی کدام یک از آن دو نتیجه حاصله مطابقت دارد با آنچه که یهوه در تورات نوشت. من برای سهولت بخشیدن محاسبات، در ادامه محاسبات نتیجه هر دو زمانها را یادداشت میکنم، یعنی هم تقسیم بر ۱۰ و هم تقسیم بر ۱۱ را تا خوانندگان هر دو نتیجه حاصله را در اختیار داشته باشند.

حال به بخش های دیگر محاسبات می پردازیم که شامل تکامل نسل به نسل «سام» به میمون است و دگرگونیها یا رخدادهایی که یهوه در باب یازدهم سفر پیدایش بصورت ارقام ثبت کرده است.

مرحله اول ما قسمت مربوط به تکامل نسل به نسل «سام» می پردازیم. برای پی بردن به این مسئله باید رقم کل که ۶۳۱ است را بترتیب زیر بکار ببریم:

الف) اول، رقم ۱۰۲ که زمان تولد «آرفکشاد» از نسل «سام» است، یعنی سام ۱۰۲ ساله بود که «آرفکشاد» متولد شد را از رقم کل که در این جدول ۶۳۱ است کم میکنیم که نتیجه میشود ۵۲۹، یعنی ۵۲۹ سال از تولد «آرفکشاد» تا وفات «عابر» باقی مانده است.

$$631 - 102 = 529$$

ب) دوم، رقم ۵۲۹ را تقسیم بر ۱۰ یعنی ده «نسل» میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۵۲٫۹، یعنی تقریباً ۵۲٫۹ میلیون سال قبل. این رقم زمان تکامل نسل «سام» یعنی به یک مرحله بالاتر از «سام» را مطرح میکند. باضافه اینکه وقوع زمان «طوفان آب» است، یعنی زمانی که یهوه موجودات عظیم الجثه از جمله دیناسورها را از طریق پرتاب کردن سنگهای آسمانی و غیره ازبین برد. و اگر رقم ۵۲۹ را تقسیم بر ۱۱ کنیم نتیجه حاصله میشود ۴۸٫۰۹۰۹۰۹، یعنی تقریباً ۴۸٫۰۹۰۹۰۹ میلیون سال قبل.

$$529 / 10 = 52.9 \quad \text{میلیون سال قبل}$$

$$529 / 11 = 48.090909 \quad \text{میلیون سال قبل}$$

برای اثبات درست بودن مسائل مطرح شده فوق به اسناد زیر توجه نمائید.

«سفر پیدایش»

باب پنجم

۳۲ و نوح پانصد ساله بود پس نوح سام و حام و یافث را آورد.»

«باب هفتم

۶ و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد. ۷ و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان بکشتی در آمدند»

«باب یازدهم

۱۰ اینست پیدایش سام چون سام صد ساله بود آرفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد.»

برای نسل های بعد از «آرفکشاد» نیز به همان ترتیب فوق عمل میکنیم. بعنوان مثال ما «تارح» را انتخاب میکنیم که بیانگر تکامل نسل «سام»، به آن میمون یا آخرین میمون تکامل یافته ایست که سرانجام به انسان تکامل می یابد.

الف) اول، رقم ۳۲۲ که زمان تولد «تارح» از نسل «ناحور» بنسبت زمان تولد «سام» است را از رقم کل که ۶۳۱ است کم میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۳۰۹.

$$631 - 322 = 309$$

ب) دوم، رقم ۳۰۹ را تقسیم بر ۱۰ نسل میکنیم که نتیجه میشود ۳۰٫۹. و اگر رقم ۳۰۹ را تقسیم بر ۱۱ کنیم نتیجه حاصله میشود ۲۸٫۰۹۰۹۰۹، یعنی در ۲۸٫۰۹۰۹۰۹ میلیون سال قبل «تارح» که در تورات سنبل نزدیکترین میمون به انسان است، «سام» به «تارح» تکامل یافت.

$$309 / 10 = 30,9$$

میلیون سال قبل

$$309 / 11 = 28,090909$$

میلیون سال قبل

در هر صورت باید به نوشته های ریز یا کلامی یهوه نیز در حین محاسبات و یا بررسیهای دیگر توجه شود. بعنوان مثال یهوه در تورات باب یازدهم بند ۱۰ نوشت:

«اینست پیدایش سام چون سام صد ساله بود آرفکشار را دو سال بعد از طوفان آورد.»

حال به جنبه های دیگر باب یازدهم می پردازیم. یهوه در «باب دهم» جدا از اینکه نکات

زیادی را مطرح کرد به چند نکته ای اشاره کرد که به خانواده یا نسل «سام» مربوط میشوند:

« ۲۱ و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر یافت بزرگ بود از او نیز اولاد متولد شد. ۲۲ پسران سام عیلام و آشور و آرفکشاد و لود و آرام. ۲۳ و پسران آرام عوص و حول و جاتر و ماش. ۲۴ و آرفکشاد شالح را آورد و شالح عابر را آورد. ۲۵ و عابر را دو پسر متولد شد یکی را فالج نام بود زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد و نام برادرش یقطان. ۲۶ و یقطان الموداد و شالف و حصرموت و یارح را آورد. ۲۷ و هدورام و اوزال و دقله را. ۲۸ و عوبال و ابیمائیل و شبا را. ۲۹ و اوفیر و حویله و یویاب را این همه پسران یقطان بودند. ۳۰ و مسکن ایشان از میشا بود بسمت سفاره که کوهی از کوههای شرقیست. ۳۱ اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان در اراضی خود بر حسب امتهای خویش. ۳۲ اینانند قبایل پسران نوح بر حسب پیدایش ایشان در امتهای خود که از ایشان امتهای جهان بعد از طوفان منشعب شدند.»

در اینجا یهوه همزمان چند مسئله را مطرح کرد. اول، منظور از «برادر یافت بزرگ بود» یعنی او از خانواده گوریل است. دوم، شاخص قرار دادن «عابر» که آخرین فردی است که در این ماجرای میلیونی می میرد. سوم، نام تعداد دیگر از نسل «سام» را نوشت که در باب یازدهم نامی از آنان برده نشد. چهارم، اعلام میکند زمان «فالج» «زمین منقسم شد» که در محاسبات ۴۳ میلیون سال قبل یا ۳۹,۰۹۰,۹۰۹ میلیون سال قبل را نشان می دهد. پنجم، اشاره میکند که از نسل «سام» در جهان امتهای مختلف تقسیم شدند که منظور قبل از منقسم شدن کره زمین به قاره ها است. مشاهده کردید که یهوه در چند بند بطور فشرده چقدر از مسائل مختلف تاریخی را با ذکر تاریخ دقیق مطرح کرد.

زمان تولد فالج بنسبت زمان تولد «سام» منتهای رقم کل $631 - 201 = 430$

زمان «منقسم» شدن «زمین» $430 / 10 = 43$

زمان «منقسم» شدن «زمین» $430 / 11 = 39,090,909$

بررسی بعدی مربوط به دگرگونیها و رخدادهای کره زمین بعد از نوشته شدن تورات تا تاریخ ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ هجری شمسی) است. ارقام و نتایجی که در این بررسی بدست میآیند

در صورتی درست خواهند بود که با ارقام و نتایج بدست آمده حداقل یک جدول دیگر که تا وفات «ابرام» هستند مطابقت داشته باشند. همانطور که یهوه در تورات در ماجرای یوسف (تعبیر خواب، «سفر پیدایش»)، «باب چهل و یکم» بخش ضمیمه، صفحه ۵۳ همین فایل) در مورد زمان قحطی و زمان رونق در مصر که در عرض ۱۴ سال رخ داد نوشت که اگر ماجرا دو بار اتفاق افتاده باشد حتماً بوقوع خواهد پیوست، در اینجا نیز چنین است، یعنی اگر ارقام بدست آمده در این محاسبات حداقل در یک جدول دیگر بدست آید ارقام بدست آمده این جدول درست هستند.

در هر صورت تمامی ارقامی که از طریق محاسبات انجام شده در ذیل مطرح میشوند کاملاً با ارقام بدست آمده دو جدول دیگر (جدولهای شماره دوم و چهارم) برابراند.

برای این بررسی یا بدست آوردن ارقام مورد نظر باید رقم کلی (۶۳۱) مربوط به جدول شماره سوم را در این محاسبات بکار ببریم. بدینصورت که باید زمان وفات هر فرد یا نسل را از رقم ۶۳۱ کم کنیم. نتیجه حاصله یا رقم بدست آمده هر چقدر شد برعکس بررسیهای دیگر در این چند جدول به معنی سال معمولی است، زیرا مبنا وفات افراد قرار میگیرند. زمانهایی که بدست می آیند بیان کننده این هستند که یا یهوه با شخصی در آن تاریخ در کره زمین ارتباط برقرار کرد یا دگرگونی صورت گرفت یا رخداد برجسته ای بوقوع پیوست و یا چند کار همزمان توسط یهوه از آن تاریخ یا از ماقبل آن تاریخ بمدت طولانی انجام گرفت، یعنی یهوه صددرصد در تغییر دادن شرایط کره زمین دخالت کرد. اگر چنانچه در این محاسبات در تاریخ بدست آمده دگرگونی ای صورت نگرفته باشد یا وقایعی رخ نداده باشد حتماً در حول و حوش آن تاریخ بوقوع پیوست، زیرا ما مبنا را سال ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ هجری شمسی) قرار دادیم. تاریخ ۲۰۰۸ میلادی حداکثر چند سال یا بیشتر یا کمتر قابل تغییر است. در ضمن افراد مرتبط با یهوه که بعنوان «نبی» محسوب میشوند از اعمال آنان مشخص است. بنابراین نیازی به توضیح نیست.

حال ما در این بررسی برای نمونه «سام» را انتخاب میکنیم.

زمان وفات «سام» در ۶۰۰ سالگی او است. در نتیجه ما رقم ۶۰۰ را از رقم کلی که ۶۳۱ است کم میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۳۱ سال. بعبارت دیگر یهوه در ۳۱ سال قبل شخصی (خودم) را بعنوان «نبی» انتخاب کرد و در حول و حوش ۳۱ سال قبل حداقل یک دگرگونی تاریخی در کره زمین بوقوع پیوست که یهوه از آن مطلع بود و ضمن اینکه یهوه

اقداماتی را حداقل از ۳۱ سال قبل برای تغییرات در کره زمین شروع کرد و تا زمانی که تغییرات مورد نظر بیهوده صورت نگیرد به اقدامات خود ادامه خواهد داد. آنچه که بیهوده کم یا نیاز ندارد وقت یا زمان است.

سال قبل $631 - 600 = 31$

میلادی $1977 - 31 = 2008$ میلادی

در ذیل بترتیب از راست به چپ، زمانها یا سالهای بدست آمده جدول شماره سوم که از «سام» تا «ابرام» حساب شد را ذکر میکنیم. همچنین تبدیل سالها به تاریخ میلادی نیز یادداشت میشود:

«سام»: ۳۱ سال قبل برابر با ۱۹۷۷ میلادی – «آرفکشار»: ۹۱، ۱۹۱۷ میلادی – «شالح»: ۶۱، ۱۹۴۷ میلادی – ۱۹۱، ۱۸۱۷ میلادی – ۱۶۱، ۱۸۴۷ میلادی – ۱۳۸، ۱۸۷۰ میلادی – ۱۹۰، ۱۸۱۸ میلادی – ۱۰۴، ۱۹۰۴ میلادی – ۶۴، ۱۹۴۴ میلادی.

تاریخ دیگری در همین رابطه وجود دارد که در دو جدول دیگر آمده است اما در جدول شماره سوم وجود ندارد. این رقم مربوط به زمان وفات «نوح» است که در جدول های شماره دوم و چهارم وجود دارد. به هر رو زمان وفات «نوح» در دو جدول دیگر رقم ۱۸۱ است.

در جدول شماره دوم: $181 = 950 - 1131$ و

در جدول شماره چهارم: $181 = 2006 - 2187$

حد فاصل وفات «نوح» و فاوت عابر ۱۸۱ (سال) که برابر با ۱۸۲۷ میلادی است.

در اینجا بررسی مربوط به باب یازدهم یا جدول شماره سوم خاتمه مییابد.

۴- از تولد «آدم» تا «ابرام» (وفات «عابر») (جدول شماره چهارم)

جدول شماره چهارم که از تولد «آدم» تا وفات «ابرام» («عابر») است، دقیقاً مربوط به دوران

تاریخ میلیونی از زمان ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی («آسمانها و زمین») تا وفات «عابر» است، یعنی پایان دوره تاریخی میلیونی منظومه شمسی («زمین») است. در این جدول نیز اطلاعاتی نهفته است که قبلاً در جدولهای مجزا مطرح کردیم، ولی ما به آن قسمتهایی میپردازیم که در جدولهای دیگر نمی شد پرداخت و یا در رابطه با قسمتهایی از مسائل مطرح شده در تورات، نمی توانستیم پاسخی دریافت کنیم. به هر رو، این قسمت یا جدول شماره چهارم که از «باب پنجم» آغاز میشود همه فصل های دیگر حتی ماقبل باب پنجم را نیز دربرمی گیرد، که ما فقط تا باب یازدهم می پردازیم که در حقیقت از باب اول تا باب یازدهم را دربر می گیرد که تماماً مربوط به دوران گذشته دور یا میلیونی (میلیاردی) هستند.

برای بدست آوردن زمان ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی باید در مرحله اول مجموع ارقام نسل به نسل را تقسیم بر «باب پنجم» کنیم و سپس رقم بدست آمده را ضرب در آخرین نسل «آدم» یا فردی که فوت کرد کنیم. در این محاسبه میلیونی آخرین نسل «آدم» نسل چهاردهم یعنی «عابر» است، زیرا طولانی تر از همه نسلهای دیگر «آدم» عمر می کند. نکته دیگر اینکه بعد از ده نسل متعلق به «باب پنجم»، «عابر» جزو چهارمین نسل «سام» در باب یازدهم است که یهوه او را بعنوان شاخ مشخص کرد که طولانی تر از همه نسلهای «آدم» تا «ابرام»، حتی تا مدت طولانی بعد تولد یعقوب و عیسو زنده می ماند و هم اینکه رقم ۴ خود به معنی ۴ باب قبل از باب پنجم است که جزو محاسبات قرار دارند. به هر رو، مجموع ارقام یا (سالهای عمر افراد) از تولد «آدم» تا وفات «عابر» (ابرام) میشود ۲۱۸۷.

$$2187/5 = 437,4$$

از زمان ساخته شدن «آسمانها و زمین» تا وفات «عابر» $437,4 \times 14 = 6123,6$

در اینجا ضروریست که به یک نکته دیگر هم اشاره کنیم، آنهم اینست که باید به رقم ۶۱۲۳,۶ میلیون سال چند هزار سال دیگر اضافه گردد، زیرا این مدت زمان تاریخی تا وفات عابر است و از زمان وفات عابر تا حال هزارها سال دیگر گذشت. به این نکته در جدول بعدی خواهیم پرداخت.

در اینجا بررسی ما مربوط به جدول شماره چهارم خاتمه مییابد.

۵- از تولد «سام» («عابر») تا وفات موسی (جدول شماره پنجم)

این جدول برای نشان دادن تاریخ دقیق دوران پس از دوران میلیونی است که بعد از وفات «عابر» آغاز میگردد و تا وفات موسی کاملاً دقیق در تورات ثبت شد. ضمن اینکه یک نکته دیگر که مربوط به مدت زمان تکامل میمون به انسان است نیز مشخص می گردد. توجه شود که بعد از وفات «عابر» هر سال برابر است با یک سال معمولی. دوران معمولی را میتوان به سه شکل که در تورات ثبت شده بدست آورد. اول با محاسبه از زمان تولد یعقوب. دوم با محاسبه تولد یوسف. سوم با محاسبه زمان رهائی قوم اسرائیل از بردگی. صحیح ترین و دقیق ترین حالت آن با محاسبه زمان رهائی قوم اسرائیل از جنگال «فرعون» مصر است، ولی از قبل باید زمان تولد و وفات افراد در این ماجرا مشخص شوند. به هر رو، با مراجعه به تورات زمان تولد و وفات افراد را مشخص میکنیم.

برای هر سه حالت باید یا از تولد «آدم» آغاز کنیم و یا از تولد «سام». ولی برای ساده تر شدن کار، ما «سام» را انتخاب میکنیم، در هر صورت پاسخ یکی خواهد بود. بنابراین جدولی با خط های عمودی رسم میکنیم که خط پایه که از تولد «سام» آغاز میگردد به نسبت تولد و وفات او به صد تقسیم میشوند. «سام» بعد از ۶۰۰ سال فوت کرد. این کاملاً مشخص است. اما از آنجائی که ما به تاریخ تولد و غیره نسل های بعد از «تارح» را نیاز داریم فقط زمان تولد و وفات «عابر» را مشخص میکنیم که از همه بیشتر عمر کرد ضمن اینکه وفات «عابر» برابر است با پایان دوران میلیونی.

«عابر» در ۳۰ سالگی پدر خود «شالِح» متولد شد و پس از ۴۶۴ سال فوت کرد. بنابراین «عابر» که نسل چهارم «سام» است مجموعاً ۱۶۷ سال بعد از تولد «سام» متولد شد و ۴۶۴ سال هم زندگی کرد که مجموعاً میشود ۶۳۱ سال که در این زمان «عابر» فوت کرد. در اینجا کاملاً مشخص است که «عابر» ۳۱ سال بیشتر از «سام» عمر کرد. بنابراین خط پایه که به ۶۰۰ سال تقسیم شده بود حال ۳۱ سال دیگر به آن اضافه میگردد که مجموعاً میشود ۶۳۱.

$$\text{زمان وفات «عابر»} = ۶۳۱ = ۱۶۷ + ۴۶۴$$

حال ما «تارح» را که از نسل «سام» و «عابر» است و قبل از «ابرام» متولد شد را انتخاب

میکنیم. طبق محاسبات نسل به نسل، «تارح» ۳۲۲ سال بعد از تولد «سام» متولد شد. حال ما باید زمان وفات «تارح» را نیز بدست آوریم. «تارح» مجموعاً ۲۰۵ سال زندگی کرد. در نتیجه ما در جدول از زمان تولد تارح که ۳۲۲ است، ۲۰۵ سال به پایین حرکت میکنیم، یعنی به طرف زمان وفات «عابر»، که نتیجه حاصله میشود ۵۲۷ سال. بعبارت دیگر از زمان تولد «سام» تا وفات «تارح» ۵۲۷ سال به طرف وفات «عابر» یعنی بطرف زمان حال گذشت. تا اینجا کاملاً مشخص است که «تارح» در دوران میلیونی زندگی میکرد هر چند «تارح» فقط در چند هزار سال قبل نسبت به زمان حال زندگی میکرد.

$$\text{زمان وفات «تارح»} = ۳۲۲ + ۲۰۵ = ۵۲۷$$

آنچه که در اینجا باید به آن تأکید کنم این است که سن افراد نام برده شده برای دوران میلیونی، فقط نقش ارقام را دارند و بعد از دوران میلیونی است که به سن معمولی یا سال معمولی تبدیل میشوند. در هر صورت ما به محاسبات ادامه میدهیم.

نسل بعدی «تارح»، فرزند او «ابرام» است. «ابراهیم» ۷۰ سال بعد از تولد «تارح» متولد شد و ۱۷۵ سال عمر کرد. بعبارت دیگر مجموعاً «ابرام» ۳۹۲ سال بعد از تولد «سام» متولد شد و باضافه ۱۷۵ سال میشود ۵۶۷ سال بطرف وفات «عابر». مشاهده میکنید که «ابراهیم» نیز تمام عمر خود را در دوران میلیونی زندگی کرد. بعبارت دیگر حتی در دوران زندگی «ابرام» دوران سالهای معمولی آغاز نشد، یعنی طول عمر او نیز جزو میلیون سال محسوب میشود.

$$\text{زمان وفات ابرام} = ۳۹۲ + ۱۷۵ = ۵۶۷$$

نفر بعدی اسحق فرزند «ابراهیم» است که ۱۰۰ سال بعد از تولد «ابرام» متولد شد و ۱۸۰ سال عمر کرد. بعبارت دیگر اسحق ۴۹۲ سال بعد از تولد «سام» متولد شد که باضافه ۱۸۰ سال طول عمر خودش میشود ۶۷۲ سال بطرف زمان حال.

$$\text{زمان وفات اسحق} = ۴۹۲ + ۱۸۰ = ۶۷۲$$

حال اگر زمان وفات «عابر» که ۶۳۱ سال بعد از تولد سام بود (یا اگر صفر در نظر گرفته

شود و یا ۶۱۲۳،۶ را از زمان وفات اسحق که ۶۷۲ سال بعد از تولد سام است کم کنیم نتیجه میشود ۴۱. بعبارت دیگر تفاوت میان وفات عابر و اسحق ۴۱ سال است، یعنی اسحق ۴۱ سال از عمر خود را در دوران سالهای معمولی گذراند یا ۴۱ سال بیشتر از عابر عمر کرد و مابقی عمر خود را که ۱۳۹ سال است در دوران میلیونی گذراند.

تفاوت یا حد فاصل میان وفات اسحق و وفات عابر $۶۷۲ - ۶۳۱ = ۴۱$

مرحله بعدی مربوط به دوران «عیسو» و «یعقوب» است که دوغلو متولد شدند و مرحله مهم تری در محاسبات است، زیرا برای پی بردن دقیق مسائل مختلف باید همزمان به جنبه های مختلف توجه شود. اول، زمان تولد یعقوب و چگونه متولد شدن او و برادر او که یهوه نکاتی را در مورد تولد آنان مطرح کرد. دوم، زمان وفات یعقوب. سوم، زمان تولد یوسف. چهارم، آغاز شمارش زمانی که یهوه برای رهائی قوم اسرائیل در نظر گرفته بود.

اول ما زمان تولد «عیسو» و «یعقوب» را مشخص میکنیم و سپس وفات «یعقوب» را، زیرا زمان تولد آنان مترادف است با تکامل میمون به انسان. آنان ۶۰ سال بعد از تولد پدرشان اسحق متولد شدند. بعبارت دیگر «عیسو» و «یعقوب» ۵۵۲ سال بعد از تولد «سام» متولد شدند. حال اگر ۵۵۲ را از ۶۳۱ که زمان وفات عابر است کم کنیم نتیجه میشود ۷۹ سال، یعنی یعقوب و برادر او ۷۹ سال را در دوران میلیونی گذراندند. مشاهده میشود که «عیسو» و «یعقوب» نیز در دوران میلیونی متولد شدند و ۷۹ سال در این دوران زندگی کردند. حال قبل از اینکه زمان وفات «یعقوب» را مشخص کنیم و به ادامه محاسبات پردازیم در اینجا باید به یک مسئله اصلی دیگر پاسخ دهیم و آنهم این است که یهوه نکاتی را در رابطه با تولد «عیسو» و «یعقوب» مطرح کرد. برای پی بردن به این مسئله اول به نوشته یهوه در تورات رجوع میکنیم که در ذیل آمده است:

«سفر پیدایش»

باب بیست و پنجم

۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم که زندگانی نمود صد و هفتاد و پنج سال. ۸ و ابراهیم جان بداد و در کمال شیخوختت پیر و سیر شده بمرد و به قوم خود ملحق شد.»

«۱۹ و اینست پیدایش اسحق بن ابراهیم، ابراهیم اسحق را آورد. ۲۰ و چون اسحق چهل ساله شد رفقه دختر بتوئیل آرامی و خواهر لابان آرامی را از فدان آرام به زنی گرفت. ۲۱ و اسحق برای زوجه خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه اش رفقه حامله شد. ۲۲ و دو طفل در رحم او منازعت میکردند او گفت اگر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند بپرسد. ۲۳ خداوند به وی گفت دو امت در بطن تو هستند و دو قوم از رحم تو جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود. ۲۴ و چون وقت وضع حملش رسید اینک توآمان در رحم او بودند. ۲۵ و نخستین سرخ فام بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نام نهادند. ۲۶ و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را بدست خود گرفته بود و او را بعقوب نام نهادند و درحین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود. ۲۷ و آندو پسر نمو کردند و عیسو صیادی ماهر و مرد صحرائی بود و اما یعقوب مرد ساده دل و چادر نشین.»

بطور خلاصه آنچه که یهوه در این نوشته مطرح کرد اینست که مرحله جدیدی از تکامل با تولد اسحق آغاز شد و تا زمان تولد «عیسو» و «یعقوب» تکامل بیشتری یافت. این سیر تکاملی به میلیون سال است، زیرا آنان در دوران میلیونی هم زندگی کردند. قبلاً در جدول شماره سوم مشخص شده بود که از تولد «سام» تا تولد فرزند او «آرفکشارد» سیر تکاملی تقریباً ۱۰ میلیون سال است (از تولد «سام» که صفر است تا ۱۰۰ بطرف پایین مساوی با تقریباً ۱۰ میلیون سال)، یعنی هر صد سال طول عمر افراد برابر است با تقریباً ۱۰ میلیون سال. در نتیجه وقتی که یعقوب و برادر «سرخ فام» او که «تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود» که اول متولد شد، یعنی قبل از انسان میمون وجود داشت و بعد از عیسو یعقوب که «پاشنه عیسو را بدست خود گرفته بود» متولد شد، یعنی صحبت از دورانی است که دوران میمون است و در این زمان یک نسل از میمونها به انسان تکامل یافتند که حد فاصل بین آنها مانند چسبیدن دست یعقوب به پاشنه عیسو بود. بنابراین در اینجا تولد «یعقوب» نشاندهنده زمان تکامل یک نسل از میمون به اولین نسل انسان است که در ۵۵۲ سال بعد از تولد «سام» بوقوع پیوست، یعنی ۵۵۲ بیان کننده زمان تکاملی میمون به انسان است. ضمن اینکه از زمان تارح و ابرام که بعنوان دو نفر انسان در چند هزار سال قبل میزیستند واقعیاتی نیز بیان شد. بعبارت دیگر از زمان تارح تا وفات یعقوب مسائل مطرح

شده در مورد آنان دو چهره است، یعنی هم دوران میلیونی را مطرح میکند و هم دورانی که آنان بعنوان انسان وجود داشتند.

حال برای بدست آوردن دقیق آن زمانی که میمون به انسان تکامل یافت که در زمان تولد ارقامی «عیسو» و «یعقوب» که ۵۵۲ سال بعد از تولد «سام» بود محاسبه میکنیم. قبلاً مشخص شده بود که «سام» ۶۳۱ سال قبل از وفات عابر متولد شد. حال اگر بخواهیم رقم ۶۳۱ را تبدیل به میلیون سال کنیم آن را تقسیم بر ده نسل میکنیم که نتیجه میشود ۶۳٫۱ میلیون سال قبل، یعنی ۶۳٫۱ میلیون سال قبل آقا «سام» متولد شد. و اگر ۶۳۱ را تقسیم بر ۱۱ کنیم یعنی باب یازدهم نتیجه حاصله میشود ۵۷٫۳۶۳۶۳۶.

$$۶۳۱/۱۰ = ۶۳٫۱ \quad \text{میلیون سال قبل یا زمان تولد «سام»}$$

$$۶۳۱/۱۱ = ۵۷٫۳۶۳۶۳۶ \quad \text{میلیون سال قبل یا زمان تولد «سام»}$$

حال اگر بخواهیم حد فاصل یا زمان تولد عیسو و یعقوب را بنسبت وفات عابر بدست آوریم اول باید ۵۵۲ را از ۶۳۱ کم کنیم که نتیجه میشود ۷۹. و سپس رقم ۷۹ را تقسیم بر ده نسل کنیم که میشود ۷٫۹ میلیون سال قبل. و اگر ۶۳۱ را تقسیم بر ۱۱ کنیم یعنی باب یازدهم نتیجه حاصله میشود ۷٫۱۸۱۸۱۸.

$$۶۳۱ - ۵۵۲ = ۷۹ \quad \text{مدت زمان یا حد فاصل بین تولد یعقوب و وفات عابر}$$

$$۷۹/۱۰ = ۷٫۹ \quad \text{زمان تکامل کامل میمون به انسان}$$

$$۷۹/۱۱ = ۷٫۱۸۱۸۱۸ \quad \text{زمان تکامل کامل میمون به انسان}$$

بعبارت دیگر سیر تکاملی از زمان تولد میمون («تارح») که از خانواده «سام» است تا تولد انسان ۲۳ یا ۲۰٫۹۰۹۰۹۱ میلیون سال بطرف زمان حال یا بطرف زمان وفات «عابر» است:

$$۶۳۱ - ۳۲۲ = ۳۰۹ \quad \text{مدت زمان یا حد فاصل بین تولد تارح و وفات عابر}$$

$$۳۰۹/۱۰ = ۳۰٫۹ \quad \text{زمان تکامل «سام» به «تارح» (میلیون سال قبل)}$$

$$۶۳٫۱ - ۳۰٫۹ = ۳۲٫۲ \quad \text{مدت زمانی که از «سام» تا تولد «تارح» طی شد}$$

$$۳۰٫۹ - ۷٫۹ = ۲۳ \quad \text{مدت زمانی که برای تکامل میمون به انسان طی شد}$$

مدت زمان ارقامی بین تولد تارح و وفات عابر $309 = 322 - 631$

زمان تکامل «سام» به «تارح» (تولد میمون) $28,090,909 = 309 / 11$

مدت زمانی که از تولد «سام» تا تولد «تارح» طی شد:

$$57,363,636 - 28,090,909 = 29,272,727$$

مدت زمانی که برای تکامل میمون به انسان طی شد:

$$28,090,909 - 7,181,818 = 20,909,091$$

حال اگر بخواهیم این رقم میلیونی را به صفر برسانیم در این صورت باید ۶۳۱ را از ۶۳۱ کم کنیم که نتیجه حاصله میشود صفر یا ۶۱۲۳,۶ میلیون سال، یعنی از زمان ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی تا وفات عابر ۶۱۲۳,۶ میلیون سال گذشت.

ادامه مطلب.

برای بدست آوردن حد فاصل بین وفات عابر و وفات یعقوب اول باید زمان تولد یعقوب که ۵۵۲ سال بعد از تولد سام بود را با طول عمر او که ۱۴۷ سال بود جمع کنیم که مجموعاً میشود ۶۹۹.

$$552 + 147 = 699 \quad \text{زمان وفات یعقوب}$$

سپس ۶۳۱ را از ۶۹۹ کم میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۶۸ سال معمولی.

$$699 - 631 = 68 \quad \text{حد فاصل میان وفات عابر و وفات یعقوب}$$

حال باید حساب کنیم که از زمان وفات «عابر» تا زمان حال (۲۰۰۸ میلادی) چند سال میگذرد. ساده ترین راه حل یافتن آغاز زمان رهائی قوم اسرائیل از چنگ «فرعون» مصر است.

در تورات نوشته شده است که از زمانی که قوم اسرائیل یعنی خاندان یعقوب به مصر وارد شدند، یهوه از همان روز تصمیم گرفت قوم اسرائیل را که در مصر به بردگی گرفته میشوند

۴۳۰ سال بعد آزاد کند. یعقوب ۱۷ سال بعد از وارد شدن به مصر فوت کرد. بنابراین ما باید اول ۱۷ سال را از ۶۸ سال باقی مانده عمر یعقوب که از زمان وفات عابر است کم کنیم که نتیجه حاصله میشود ۵۱ سال، یعنی بعد از ۵۱ سال معمولی از زمان وفات عابر یهوه تصمیم به رهائی قوم اسرائیل از بردگی گرفته بود.

زمانی که یهوه تصمیم به رهائی قوم اسرائیل از بردگی گرفت $۶۸ - ۱۷ = ۵۱$

حال باید آن ۴۳۰ سالی که در زمان خودش بوقوع پیوست را به ۵۱ سال اضافه کنیم که میشود ۴۸۱ سال. بنابراین زمانی که قوم اسرائیل آزاد شدند ۴۸۱ سال معمولی از وفات عابر گذشته بود.

از زمان وفات عابر تا زمان رهائی قوم اسرائیل $۴۳۰ + ۵۱ = ۴۸۱$

پس از رهائی قوم اسرائیل از بردگی تقریباً ۴۰ سال دیگر یهوه همراه قوم اسرائیل بود که باضافه ۴۸۱ مجموعاً میشود ۵۲۱ سال معمولی باضافه ۵ سال دوران «صحیفه یوشع». بنابراین تاریخ دقیق ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی تا زمان رهائی قوم اسرائیل که یهوه در تورات ثبت کرد میشود:

شش میلیارد و صد و بیست و سه میلیون و ششصد هزار و چهارصد و هشتاد و یک سال. باضافه ۴۵ الی ۴۶ سال و باضافه از آن زمان تا زمان حال (یعنی ۳۱-۱۲-۲۰۰۸ میلادی).

حال روش بدست آوردن زمان تولد و وفات یوسف. در تورات بطور مشخص زمان تولد یوسف ثبت نشد ولی با توضیحاتی که نوشته شد زمان تولد او مشخص میگردد. برای بدست آوردن زمان تولد یوسف باید از وفات یعقوب، یعنی پدر یوسف محاسبه را آغاز کنیم. وقتی که پدر یوسف یعنی یعقوب برای دیدن یوسف با تمام خاندان خود به مصر کوچک کرد یوسف ۳۷ ساله بود. و یعقوب ۱۷ سال بعد فوت کرد. بنابراین یعقوب در سن ۱۳۰ سالگی خود، یوسف را ملاقات کرد: ۱۷ منهای ۱۴۷ مساویست با ۱۳۰.

حال ما باید ۳۷ سال را از ۱۳۰ سال کم کنیم که نتیجه حاصله میشود ۹۳. بنابراین وقتی که یوسف متولد شد یعقوب ۹۳ ساله بود. و یوسف در ۱۱۰ سالگی خود فوت کرد.

و اما برای بدست آوردن فاصله زمانی بین وفات عابر و تولد یوسف. گفتیم که یعقوب ۵۵۲ سالگی سام متولد شد. بنابراین ۵۵۲ را باضافه ۹۳ میکنیم که میشود ۶۴۵. حال زمان وفات عابر را از ۶۴۵ کم میکنیم که نتیجه میشود ۱۴ سال معمولی، یعنی یوسف ۱۴ سال بعد از وفات عابر متولد شد.

$$۵۵۲ + ۹۳ = ۶۴۵ \quad \text{زمان تولد یوسف}$$

$$۶۴۵ - ۶۳۱ = ۱۴ \quad \text{حد فاصل میان وفات عابر و تولد یوسف}$$

و اما تاریخ تولد و زمان وفات موسی. وقتی که یهوه قوم اسرائیل را از بردگی نجات داد موسی ۸۰ ساله بود. و موسی ۴۰ سال نیز در کنار قوم اسرائیل و یهوه بود که مجموعاً میشود ۱۲۰ سال.

رهائی قوم اسرائیل توسط یهوه ۴۸۱ سال بعد از وفات عابر صورت گرفت. و تولد موسی ۸۰ سال قبل از رهائی قوم اسرائیل بود. بنابراین ۸۰ سال منهای ۴۸۱ سال میشود ۴۰۱ سال. بنابراین از زمان وفات عابر تا تولد موسی ۴۰۱ سال گذشته بود. و سپس ۴۰۱ را باضافه ۱۲۰ سال طول عمر موسی میکنیم که میشود ۵۲۱ سال معمولی، یعنی موسی ۵۲۱ سال بعد از وفات عابر فوت کرد.

$$۴۸۱ - ۸۰ = ۴۰۱ \quad \text{از زمان وفات عابر تا تولد موسی}$$

$$۴۰۱ + ۱۲۰ = ۵۲۱ \quad \text{از زمان وفات عابر تا وفات موسی}$$

حال برعکس بررسیهای قبلی که از گذشته بطرف زمان حال یعنی ۲۰۰۸ میلادی صورت گرفت، اینبار از حال به گذشته تا وفات «عابر» با استفاده از تاریخ تقویمی موجود (میلادی) صورت میگیرد، یعنی تا دوران تاریخ میلیونی. و حتی تا زمان تولد تارح.

پژوهشگران «مذهبی» و غیر مذهبی تاریخ رهائی قوم اسرائیل را ۱۲۷۹ پیش از میلاد ثبت کردند و بدنبال آن تا تولد «ابرام» با ذکر تاریخ تولد افراد که البته دقیق نیست. بنابراین ما طبق تاریخ تقویمی تاکنونی (میلادی) نیز زمان وفات و تولد هر یک از افراد نام برده فوق را یعنی از وفات موسی تا تولد ابرام حتی تا تولد «تارح» را مطرح میکنیم تا با تاریخ مطرح شده تاکنونی پژوهشگران یا محققین مورد مقایسه قرار گیرد، ضمن اینکه مشخص کنیم که زمان وفات «عابر» چه زمانی بود. اینکه آیا خود تاریخ تقویمی موجود یعنی میلادی و غیره دقیق هستند یا نه باید محققین مجدداً این بخش را همانند دیگر بخشهای کتب تاریخی مورد

تحقیق قرار دهند. و اما زمان رهائی قوم اسرائیل را یهوه کاملاً مشخص در تورات مطرح کرد. آن زمان زمانی است که فرعون جدید بر تخت نشسته بود و یهوه فرزند او را در زمان رهائی قوم اسرائیل کُشت و غیره.

گفتیم که رهائی قوم اسرائیل در تاریخ ۱۲۷۹ پیش از میلاد ثبت شد. بنابراین اگر ۴۰ سال به طرف زمان حال برگردیم زیرا موسی بعد از رهائی قوم اسرائیل ۴۰ سال عمر کرد، وفات موسی در ۱۲۳۹ پیش از میلاد بود. طبق تاریخ تقویمی کنونی یعنی تا ۲۰۰۸ میلادی موسی در ۳۲۴۷ سال قبل فوت کرد. حال باید ۱۲۰ سال به زمان وفات موسی اضافه گردد تا زمان تولد او مشخص شود. ۱۲۰ باضافه ۱۲۳۹ میشود ۱۳۵۹ پیش از میلاد، یعنی طبق تقویم میلادی موسی ۳۳۶۷ سال قبل متولد شد. در ادامه ما فقط تاریخ پیش از میلاد را مطرح میکنیم.

رهائی قوم اسرائیل	۱۲۷۹ پیش از میلاد
وفات موسی	۱۲۳۹ پیش از میلاد
تولد موسی	۱۳۵۹ پیش از میلاد

حال ما زمان وفات یعقوب را بدست می آوریم، زیرا زمان وفات یعقوب کمک کننده بدست آوردن زمان تولد و وفات دیگران است. در هر صورت، گفتیم که پس از زمانی که یعقوب و خاندان او به مصر وارد شدند، یعنی ۱۷ سال قبل از وفات یعقوب یهوه از همان روز تصمیم گرفت ۴۳۰ سال بعد قوم اسرائیل را که برده «فرعون» مصر میشوند از بردگی آزاد کند و یهوه ۴۳۰ سال بعد تصمیم خود را عملی کرد. بنابراین اول ما ۴۳۰ سال که مساوی با ۱۲۷۹ پیش از میلاد است به عقب یا بطرف وفات عابر برمیگردیم. بدینصورت که ۴۳۰ را باضافه ۱۲۷۹ میکنیم که نتیجه میشود ۱۷۰۹ پیش از میلاد. حال ما باید ۱۷ سال را از این تاریخ کم کنیم تا زمان وفات یعقوب را بدست آوریم، چرا که ۱۷۰۹ پیش از میلاد زمان تصمیم یهوه برای رهائی قوم اسرائیل بود که برابر است با ۱۷ سال قبل از وفات یعقوب. بنابراین ۱۷ منهای ۱۷۰۹ میشود ۱۶۹۲ پیش از میلاد، یعنی یعقوب در تاریخ ۱۶۹۲ پیش از میلاد فوت کرد. دیگر برای یافتن زمان تولد یعقوب آسان است. حال ما ۱۴۷ سال که تمامی طول عمر یعقوب است را به ۱۶۹۲ اضافه میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۱۸۳۹

پیش از میلاد.

زمان تصمیم یهوه برای رهائی قوم اسرائیل $۱۷۰۹ = ۴۳۰ + ۱۲۷۹$

زمان وفات یعقوب ۱۶۹۲ پیش از میلاد

زمان تولد یعقوب ۱۸۳۹ پیش از میلاد

در ادامه ما «اسحق» که پدر یعقوب و عیسو است را انتخاب میکنیم. گفتیم که اسحق ۶۰ ساله بود عیسو و یعقوب متولد شدند، در نتیجه ما برای بدست آوردن زمان تولد اسحق ۶۰ سال به زمان تولد یعقوب اضافه میکنیم که نتیجه میشود ۱۸۹۹ پیش از میلاد. حال برای بدست آوردن زمان وفات اسحق ۱۸۰ سال که طول عمر اسحق بود از ۱۸۹۹ کم میکنیم که نتیجه میشود ۱۷۱۹ پیش از میلاد.

زمان وفات اسحق ۱۷۱۹ پیش از میلاد

زمان تولد اسحق ۱۸۹۹ پیش از میلاد

حال برای بدست آوردن تولد پدر اسحق یعنی ابراهیم ما ۱۰۰ سال به زمان تولد اسحق اضافه میکنیم زیرا او در ۱۰۰ سالگی ابرام متولد شد. بنابراین نتیجه میشود ۱۹۹۹ پیش از میلاد، یعنی ابراهیم در ۱۹۹۹ پیش از میلاد متولد شد و حالا ۱۷۵ سال که طول عمر ابرام بود از ۱۹۹۹ کم میکنیم که زمان وفات ابرام نیز بدست می آید. ۱۷۵ منهای ۱۹۹۹ میشود ۱۸۲۴ پیش از میلاد.

زمان وفات ابراهیم ۱۸۲۴ پیش از میلاد

زمان تولد ابراهیم ۱۹۹۹ پیش از میلاد

حال برای بدست آوردن زمان تولد «تارح» پدر ابرام باید ۷۰ سال به زمان تولد ابرام اضافه کنیم، یعنی ۷۰ باضافه ۱۹۹۹ که نتیجه میشود ۲۰۶۹ پیش از میلاد. و برای بدست آوردن زمان وفات تارح ۲۰۵ سال که طول عمر تارح بود از ۲۰۶۹ کم کنیم که نتیجه میشود ۱۸۶۴ پیش از میلاد. در اینجا این نکته را یادآور شوم که از زمان وفات عابر تا تولد «تارح» طول عمر افراد دو چهره است، یعنی هم جزو ارقام هستند و هم جزو سن معمولی.

زمان وفات تارح ۱۸۶۴ پیش از میلاد

زمان تولد تارح ۲۰۶۹ پیش از میلاد

حال برای بدست آوردن زمان تولد یوسف. گفتیم که یعقوب پدر یوسف در تاریخ ۱۸۳۹ پیش از میلاد متولد شد و یوسف در ۹۳ سالگی یعقوب متولد شد. بنابراین ۹۳ منهای ۱۸۳۹ میشود ۱۷۴۶ پیش از میلاد، یعنی یوسف در ۱۷۴۶ پیش از میلاد متولد شد و ۱۱۰ سال عمر کرد. حالا ۱۱۰ را از ۱۷۴۶ کم میکنیم که تاریخ وفات یوسف بدست می آید. ۱۱۰ منهای ۱۷۴۶ میشود ۱۶۳۶ پیش از میلاد.

زمان وفات یوسف ۱۶۳۶ پیش از میلاد

زمان تولد یوسف ۱۷۴۶ پیش از میلاد

حال زمان وفات عابر را هم بدست می آوریم. برای بدست آوردن زمان وفات عابر کافی است که به زمان تولد یوسف ۱۴ سال اضافه گردد، زیرا یوسف ۱۴ سال بعد از وفات عابر متولد شد. ۱۷۴۶ باضافه ۱۴ سال میشود ۱۷۶۰ پیش از میلاد.

$$\text{زمان وفات عابر } 1760 = 1746 + 14$$

حال برای بدست آوردن فاصله زمانی حال (یعنی ۲۰۰۸ میلادی) تا وفات عابر باید ۱۷۶۰ پیش میلاد را به ۲۰۰۸ میلادی اضافه کنیم که نتیجه میشود ۳۷۶۸ سال قبل. بعبارت دیگر از زمان وفات عابر که دوران سالهای معمولی آغاز میشود ۳۷۶۸ سال تا آخر ۲۰۰۸ میلادی گذشت.

فاصله زمانی بین ۲۰۰۸ میلادی تا وفات «عابر»: ۳۷۶۸ سال.

بنابراین طبق تقویم میلادی کهکشان منظومه شمسی در شش میلیارد و صد و بیست و سه میلیون و ششصد و سه هزار و هفتصد و شصت و هشت سال قبل ساخته شد.

در اینجا تحقیقات ما در مورد نشان دادن زمان دقیق ساخته شدن کهکشان منظومه شمسی و دیگر مسائل مربوط به آن که در تورات بخش نوشته یهوه ثبت شده است پایان میرسد.

* اسناد:

اسناد ذیل مربوط به بررسیهای فوق میباشد که در اول فصل دهم مطرح کردیم.

«تورات»

سفر پیدایش

باب پنجم

۱ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت. ۲ نر و ماده ایشانرا آفرید و ایشانرا برکت داد و ایشانرا آدم نام نهاد در روز آفرینش ایشان. ۳ و آدم صد و سی سال بزیست پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد و او را شیث نامید. ۴ و ایام آدم بعد از آوردن شیث هشت صد سال بود و پسران و دختران آورد. ۵ پس تمام ایام آدم که زیست نهصد و سی سال بود که مرد. ۶ و شیث صد و پنج سال بزیست و انوش را آورد. ۷ و شیث بعد از آوردن انوش هشت صد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد. ۸ و جمله ایام شیث نهصد و دوازده سال بود که مرد. ۹ و انوش نود سال بزیست و قینانرا آورد. ۱۰ و انوش بعد از آوردن قینان هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۱ پس جمله ایام انوش نهصد و پنج سال بود که مرد. ۱۲ و قینان هفتاد سال بزیست و مهلتیل را آورد. ۱۳ و قینان بعد از آوردن مهلتیل هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۴ و تمامی ایام قینان نهصد و ده سال بود که مرد. ۱۵ و مهلتیل شصت و پنج سال بزیست و یارد را آورد. ۱۶ و مهلتیل بعد از آوردن یارد هشت صد و سی سال زندگانی کرد

و پسران و دختران آورد. ۱۷ پس همه ایام مهللئیل هشت صد ونود و پنج سال بود که مرد. ۱۸ و یارد صد وشصت و دو سال بزیست و خنوخ را آورد. ۱۹ و یارد بعد از آوردن خنوخ هشت صد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۰ و تمامی ایام یارد نهصد وشصت و دو سال بود که مرد. ۲۱ و خنوخ شصت و پنج سال بزیست و متوشالح را آورد. ۲۲ و خنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران و دختران آورد. ۲۳ و همه ایام خنوخ سیصد و شصت و پنجسال بود. ۲۴ و خنوخ با خدا راه میرفت و نایاب شد زیرا خدا او را بر گرفت. ۲۵ و متوشالح صد وهشتاد و هفت سال بزیست و لمک را آورد. ۲۶ و متوشالح بعد از آوردن لمک هفت صد وهشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۷ پس جمله ایام متوشالح نهصد وشصت ونه سال بود که مرد. ۲۸ و لمک صد و هشتاد و دو سال بزیست و پسری آورد. ۲۹ و ویرا نوح نام نهاده گفت این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آنرا ملعون کرد. ۳۰ و لمک بعد از آوردن نوح پانصد و نود و پنجسال زندگی کرد و پسران و دختران آورد. ۳۱ پس تمام ایام لمک هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد. ۳۲ و نوح پانصد ساله بود پس نوح سام و حام و یافث را آورد.

باب ششم

۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند. ۲ پسران خدا دختران آدمیانرا دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن میگرفتند. ۳ و خداوند گفت روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود. ۴ و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند. ۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارتست. ۶ و خداوند پشیمان شد که انسانرا بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت. ۷ و خداوند گفت انسانرا که آفریده ام از روی زمین محو سازم انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان. ۸ اما نوح در نظر خداوند التفات یافت. ۹ اینست پیدایش نوح، نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خداوند راه میرفت. ۱۰ و نوح سه پسر آورد سام و حام و یافث. ۱۱ و زمین نیز بنظر خدا

فاسد گردیده و زمین از ظلم پر شده بود. ۱۲ و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. ۱۳ و خدا بنوح گفت انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشانرا با زمین هلاک خواهم ساخت. ۱۴ پس برای خود کشتی از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را بقیر بیندا. ۱۵ و آنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد و عرضش پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع ۱۶ و روشنی برای کشتی بساز و آنرا بذراعی از بالا تمام کن و در کشتی را در جنب آن بگذار و طبقات تحتانی و وسطی و فوقانی بساز. ۱۷ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد. ۱۸ لکن عهد خود را با تو استوار می سازم و بکشتی در خواهی آمد تو و پسرانت و زوجه ات و ازواج پسرانت با تو. ۱۹ و از جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه بکشتی در خواهی آورد تا با خویشان زنده نگاه داری نر و ماده باشند. ۲۰ از پرندگان باجناس آنها و از بهایم باجناس آنها و از همه حشرات زمین باجناس آنها دو دو از همه نزد تو آیند تا زنده نگاه داری. ۲۱ و از هر آذوقه که خورده شود بگیر و نزد خود ذخیره نما تا برای تو و آنها خوراک باشد. ۲۲ پس نوح چنین کرد و بهر چه خدا او را امر فرمود عمل نمود.

باب هفتم

۱ و خداوند به نوح گفت تو و تمامی اهل خانه ات بکشتی درآئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم. ۲ و از همه بهایم پاک هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهایم ناپاک دو دو نر و ماده. ۳ و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری. ۴ زیرا که من بعد از هفت روز دیگر چهل روز و چهل شب باران میبارانم و هر موجودی را که ساخته ام از روی زمین محو میسازم. ۵ پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود. ۶ و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد. ۷ و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان بکشتی در آمدند. ۸ از بهایم پاک و از بهایم ناپاک و از پرندگان و از همه حشرات زمین. ۹ دو دو نر و ماده نزد نوح بکشتی در آمدند چنانکه خدا نوحرا امر کرده بود. ۱۰ و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین آمد. ۱۱ و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در

همان روز جمیع چشمه های لَجّه عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشوده. ۱۲ و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین میبارید. ۱۳ در همان روز نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند. ۱۴ ایشان و همه حیوانات باجناس آنها و همه بهایم باجناس آنها و همه حشراتیکه بر زمین میخزند باجناس آنها و همه پرندگان باجناس آنها همه مرغان و همه بالداران. ۱۵ دو دو از هر ذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی در آمدند. ۱۶ و آنهاییکه آمدند نر و ماده از هر ذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امر فرموده بود و خداوند در را از عقب او بست. ۱۷ و طوفان چهل روز بر زمین میآمد و آب همی افزود و کشتیرا برداشت که از زمین بلند شد. ۱۸ و آب غلبه یافته بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح آب میرفت. ۱۹ و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود مستور شد. ۲۰ پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور گردید. ۲۱ و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهایم و حیوانات و کلّ حشرات خزنده بر زمین و جمیع آدمیان مردند. ۲۲ هر که دم روح حیات در بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد. ۲۳ و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان پس از زمین محو شدند و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند. ۲۴ و آب بر زمین صدوپنجاه روز غلبه می یافت.

باب هشتم

۱ و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند بیاد آورد و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. ۲ و چشمه های لَجّه و روزنهای آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد. ۳ و آب رفته رفته از روی زمین برگشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد. ۴ و روز هفتم از ماه هفتم کشتی بر کوههای اراراط قرار گرفت. ۵ و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد و در روز اول از ماه دهم قله های کوهها ظاهر گردید. ۶ و واقع شد بعد از چهل روز که نوح دریچه کشتی را که ساخته بود باز کرد. ۷ و زاغرا رها کرد، او بیرون رفته در تردّد می بود تا آب از زمین خشک شد. ۸ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا به بیند که آیا آب از روی زمین گمشده است. ۹ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود نزد وی بکشتی برگشت پس دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته نزد خود بکشتی درآورد. ۱۰ و هفت روز دیگر نیز درنگ

کرده باز کبوتر را از کشتی رها کرد. ۱۱ و در وقت عصر کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه در منقار ویست پس نوح دانست که آب از روی زمین کمشده است. ۱۲ و هفت روز دیگر نیز توقف نموده کبوتر را رها کرد و او دیگر نزد وی برگشت. ۱۳ و در سال ششصد و یکم در روز اول از ماه اول آب از روی زمین خشک شد پس نوح پوشش کشتی را برداشته نگریست و اینک روی زمین خشک بود. ۱۴ و در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد. ۱۵ آنگاه خدا نوحرا مخاطب ساخته گفت. ۱۶ از کشتی بیرون شو تو و زوجه ات و پسرانت و ازواج پسرانت باتو. ۱۷ و همه حیواناترا که نزد خود داری هر ذی جسدیرا از پرندگان و بهایم و کلّ حشرات خزنده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده در جهان بارور و کثیر شوند. ۱۸ پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش با وی بیرون آمدند. ۱۹ و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان و هر چه بر زمین حرکت میکند باجناس آنها از کشتی بدر شدند. ۲۰ و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانیهای سوختنی بر مذبح گذرانید. ۲۱ و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم. ۲۲ مادامیکه جهان باقیست زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد.

باب نهم

۱ و خدا نوح و پسرانشرا برکت داده بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. ۲ و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین میخزد و بر همه ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند. ۳ و هر جنبنده که زندگی دارد برای شما طعام باشد همه را چون علف سبز بشما دادم. ۴ مگر گوشت را با جانش که خون او باشد نخورید. ۵ و هرآینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت از دست هر حیوان آنرا خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسانرا از دست برادرش خواهم گرفت. ۶ هر که خون انسان ریزد خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت. ۷ و شما بارور و کثیر شوید و در زمین منتشر شده در آن بیفزائید. ۸ و خدا نوح و پسرانشرا با وی خطاب کرده گفت. ۹ اینک من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریت شما استوار سازم. ۱۰ و با همه جانورانیکه با شما باشند از پرندگان و بهایم و همه

حیوانات زمین با شما با هر چه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین. ۱۱ عهد خود را با شما استوار می گردانم که بار دیگر هر ذی جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند. ۱۲ و خدا گفت اینست نشان عهدیکه من میبندم در میان خود و شما و همه جانورانیکه با شما باشند نسلاً بعد نسل تا بآید. ۱۳ قوس خود را در ابر میگذارم و نشان آن عهدیکه در میان من و جهانست خواهد بود. ۱۴ و هنگامیکه ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود. ۱۵ آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسدی باشد بیاد خواهم آورد و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدیرا هلاک کند. ۱۶ و قوس در ابر خواهد بود و آنرا خواهم نگریم تا بیاد آورم آن عهد جاودانیرا که در میان خدا و همه جانورانست از هر ذی جسدیکسدیکه بر زمین است. ۱۷ و خدا بنوح گفت اینست نشان عهدیکه استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدیکه بر زمین است. ۱۸ و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافث بودند و حام پدر کنعان است. ۱۹ اینانند سه پسر نوح و ازیشان تمامی جهان منشعب شد. ۲۰ و نوح بفلاحه زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود. ۲۱ و شراب نوشیده مست شد و در خیمه خود عریان گردید. ۲۲ و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد. ۲۳ و سام و یافث ردا را گرفته بر کتف خود انداختند و پس رفتند برهنگی پدر خود را پوشانیدند و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند. ۲۴ و نوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر کهنترش با وی چه کرده بود. ۲۵ پس گفت کنعان ملعون باد برادران خود را بنده بندگان باشد. ۲۶ و گفت متبارک باد یهوه خدای سام و کنعان بنده او باشد. ۲۷ خدا یافث را وسعت دهد و در خیمه های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد. ۲۸ و نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد. ۲۹ پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد.

باب دهم

۱ اینست پیدایش پسران نوح سام و حام و یافث و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند. ۲ پسران یافث جومر و ماجوج و مادای و باوان و توبال و ماشک و تیراس. ۳ و پسران جومر آشکناز و ریفات و توچرمه. ۴ و پسران یوان الیشه و ترشیش و کتیم و دودانیم. ۵ از اینان جزایر امتهای منشعب شدند در اراضی خود هر یکی موافق زبان و قبیله اش در امتهای خویش. ۶ و پسران حام کوش و مصرایم و فوط و کنعان. ۷ و پسران کوش سبّا و

حَوِيلَه و سَبْتَه و رَعْمَه و سَبْتَكَا و پسران رَعْمَه شَبَا و دَدَان. ۸ و كوش نَمْرُود را آورد او بجَبَّار شدن در جهان شروع كرد. ۹ وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت میگویند مثل نمرود صیاد جبار در حضور خداوند. ۱۰ و ابتدای مملکت وی بابل بود و آرگ و اَكَد و كَلَنَه در زمین شِنَعَار. ۱۱ از آن زمین آشور بیرون رفت، و نینوی و رَحوبوت و عِیر و كَالِح را بنا نهاد. ۱۲ و رِیسَن را در میان نینوی و كَالِح و آن شهری بزرگ بود. ۱۳ و مِصرایم لُودیم و عَنَامیم و هابیم و نَفْتوحیم را آورد. ۱۴ و فَتْرُوسیم و كَسَلوحیم را که از ایشان فِلِسطینیان پدید آمدند و كَفْتوریم را. ۱۵ و كنعان صیدون نخست زاده خود و حَت را آورد. ۱۶ و یبوسیان و اَمُوریان و جرجاشیان را. ۱۷ و حویان و عَرقیان و سینیان را. ۱۸ و اَرَادیان و صَماریان و حَماتیان را و بعد از آن قبایل کنعانیان منشعب شدند. ۱۹ و سرحَد کنعانیان از صیدون بسمت جرار تا عَزَه بود و بسمت سَدُوم و عَمُورَه و اَدَمَه و صَمُویم تا به لاشع. ۲۰ اینانند پسران حام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان در اراضی و امتهای خود. ۲۱ و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر یافث بزرگ بود از او نیز اولاد متولد شد. ۲۲ پسران سام عیلام و آشور و اَرَفكشاد و لُود و آرام. ۲۳ و پسران آرام عوص و حُول و جاتر و ماش. ۲۴ و اَرَفكشاد شالح را آورد و شالح عابر را آورد. ۲۵ و عابر را دو پسر متولد شد یکی را فالج نام بود زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد و نام برادرش یقطان. ۲۶ و یقطان اَلْمُوداد و شَالِف و حَضْرَمَوت و یارح را آورد. ۲۷ و هَدُورام و اُوزال و دِقَلَه را. ۲۸ و عُوَبال و اَبیمائیل و شِبا را. ۲۹ و اَوْفیر و حَویلَه و یوُباب را این همه پسران یقطان بودند. ۳۰ و مسکن ایشان از میثا بود بسمت سَفارَه که کوهی از کوههای شرقیست. ۳۱ اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان در اراضی خود بر حسب امتهای خویش. ۳۲ اینانند قبایل پسران نوح بر حسب پیدایش ایشان در امتهای خود که از ایشان امتهای جهان بعد از طوفان منشعب شدند.

باب یازدهم

۱ و تمام جهانرا یک زبان و یک لغت بود. ۲ و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند همواریی در زمین شِنَعَار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند. ۳ و بیکدیگر گفتند بیائید خشتها بسازیم و آنها را خوب بپزیم و ایشانرا آجر بجای سنگ بود و قیر بجای گچ. ۴ و گفتند بیائید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش باآسمان برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم. ۵ و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که

بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید. ۶ و خداوند گفت همانا قوم یکیست و جمیع ایشانرا یک زبان و این کار را شروع کرده اند و الآن هیچ کاریکه قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد. ۷ اکنون نازل شویم و زبان ایشانرا در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند. ۸ پس خداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر باز ماندند. ۹ از آن سبب آنجا را بابل نامیدند زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهانرا مشوش ساخت و خداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود. ۱۰ اینست پیدایش سام چون سام صد ساله بود ارفکشداد را دو سال بعد از طوفان آورد. ۱۱ و سام بعد از آوردن ارفکشداد پانصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۲ و ارفکشداد سی و پنجسال بزیست و شالِحرا آورد. ۱۳ و ارفکشداد بعد از آوردن شالِح چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۴ و شالِح سی سال بزیست و عابر را آورد. ۱۵ و شالِح بعد از آوردن عابر چهارصد و سه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۶ و عابر سی و چهار سال بزیست و فالِج را آورد. ۱۷ و عابر بعد از آوردن فالِج چهارصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۱۸ و فالِج سی سال بزیست و رَعُو را آورد. ۱۹ و فالِج بعد از آوردن رَعُو دویست و نه سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۰ و رَعُو سی و دو سال بزیست و سَرُوَج را آورد. ۲۱ و رَعُو بعد از آوردن سَرُوَج دویست و هفت سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۲ و سَرُوَج سی سال بزیست و ناحور را آورد. ۲۳ و سَرُوَج بعد از آوردن ناحور دویست سال بزیست و پسران و دختران آورد. ۲۴ و ناحور بیست و نه سال بزیست و تارَحرا آورد. ۲۵ و ناحور بعد از آوردن تارَح صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد. ۲۶ و تارَح هفتاد سال بزیست و ابرام و ناحور و هاران را آورد. ۲۷ و اینست پیدایش تارَح که تارَح ابرام و ناحور و هارانرا آورد و هاران لوط را آورد. ۲۸ و هاران پیش پدر خود تارَح در زادبوم خویش در اور کلدانیان بمرد. ۲۹ و ابرام و ناحور زنان برای خود گرفتند، زن ابرام را سارای نام بود و زن ناحور را مِلِگه نام بود دختر هاران پدر مِلِگه و پدر یِسْگه. ۳۰ اما سارای نازاد مانده ولدی نیاورد. ۳۱ پس تارَح پسر خود ابرام و نواده خود لوط پسر هاران و عروس خود سارای زوجه پسرش ابرام را برداشته با ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند و به حرّان رسیده در آنجا توقف نمودند. ۳۲ و مدت زندگانی تارَح دویست و پنج سال بود و تارَح در حرّان مرد.

* مطالب زیرین شامل اسنادی در رابطه با جدول شماره پنجم هستند که از زمان وفات

«عابر» تا وفات بعد از موسی یعنی تا وفات صحیفه یوشع را دربر میگیرند.

باب بیست و یکم

۵ و ابراهیم در هنگام ولادت پسرش اسحق صد ساله بود.»

«باب بیست و پنجم

۷ این است ایام سالهای عمر ابراهیم که زندگانی نمود صد وهفتاد و پنج سال. ۸ و ابراهیم جان بداد و در کمال شیخوخت پیر و سیر شده بمرد و به قوم خود ملحق شد.»
«۱۹ و اینست پیدایش اسحق بن ابراهیم، ابراهیم اسحق را آورد. ۲۰ و چون اسحق چهل ساله شد رفقه دختر بتوئیل آرامی و خواهر لابان آرامی را از فدان آرام به زنی گرفت.»
«۲۴ و چون وقت وضع حملش رسید اینک توآمان در رحم او بودند. ۲۵ و نخستین سرخ فام بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نام نهادند. ۲۶ و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را بدست خود گرفته بود و او را بعقوب نام نهادند و درحین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود.»

«باب بیست و ششم

۳۴ و چون عیسو چهل ساله بود یهودیّه دختر بیروی حتی و بسمه دختر ایلون حتی را بزنی گرفت. ۳۵ و ایشان باعث تلخی جان اسحق و رفقه شدند.»

«باب بیست وهفتم

۱ و چون اسحق پیر شد و چشمانش از دیدن تار گشته بود پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده به وی گفت ای پسر من گفت لبیک. ۲ گفت اینک پیر شده ام و وقت اجل خود را نمیدانم.»

«باب بیست وهشتم

۱ و اسحق یعقوبرا خوانده او را برکت داد و او را امر فرموده گفت زنی از دختران کنعان بگیر. ۲ برخاسته فدان آرام بخانه پدر مادرت بتوئیل برو و از آنجا زنی از دختران لابان برادر مادرت برای خود بگیر.

«باب بیست و نهم»

۱ پس یعقوب روانه شد و بزمین بنی المشرق آمد.»

۱۳ و واقع شد که چون لابان خبر خواهرزاده خود یعقوب را شنید باستقبال وی شتافت و او را در بغل گرفته بوسید و بخانه خود آورد و او لابانرا از همه این امور آگاهانید. ۱۴ لابان ویرا گفت فی الحقیقت تو استخوان و گوشت من هستی و نزد وی مدت یک ماه توقف نمود. ۱۵ پس لابان به یعقوب گفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بگو که اجرت تو چه خواهد بود. ۱۶ و لابانرا دو دختر بود که نام بزرگتر لیه و اسم کوچکتر راحیل بود. ۱۷ و چشمان لیه ضعیف بود و اما راحیل خوب صورت و خوش منظر بود. ۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت برای دختر کوچک راحیل هفت سال ترا خدمت میکنم. ۱۹ لابان گفت او را بتو بدهم بهتر است از آنکه بدیگری بدهم نزد من بمان. ۲۰ پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و بسبب محبتی که بوی داشت در نظرش روزی چند نمود. ۲۱ و یعقوب به لابان گفت زوجه ام را بمن بسپار که روزهایم سپری شد تا بوی در آیم. ۲۲ پس لابان همه مردمان آنجا را دعوت کرده ضیافتی برپا نمود. ۲۳ و واقع شد که هنگام شام دختر خود لیه را برداشته او را نزد وی آورد و او بوی در آمد. ۲۴ و لابان کنیز خود زلفه را بدختر خود لیه بکنیزی داد. ۲۵ صبحگاهان دید که اینک لیه است پس به لابان گفت این چیست که بمن کردی مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی. ۲۶ لابان گفت در ولایت ما چنین نمیکنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند. ۲۷ هفته اینرا تمام کن و او را نیز بتو میدهم برای هفت سال دیگر که خدمتت بکنی. ۲۸ پس یعقوب چنین کرد و هفته او را تمام کرد و دختر خود راحیل را بزنی بدو داد. ۲۹ و لابان کنیز خود بلهه را بدختر خود راحیل بکنیزی داد. ۳۰ و راحیل نیز در آمد و او را از لیه بیشتر دوست داشتی و هفت سال دیگر خدمت وی کرد. ۳۱ و چون خداوند دید که لیه مکروهست رحم او را گشود ولی راحیل نازاد ماند. ۳۲ و لیه حامله شده پسری بزاد و او را رؤبین نام نهاد زیرا گفت خداوند مصیبت مرا دیده است الان شوهرم مرا دوست خواهد داشت. ۳۳ و بار دیگر حامله شده پسری زائید و گفت چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس او را شمعون نامید. ۳۴ و باز آبستن شده پسری زائید و گفت اکنون این مرتبه شوهرم با من خواهد پیوست زیرا که برایش سه پسر زائیدم از این سبب او را لوی نام نهاد. ۳۵ و بار دیگر حامله شده پسری زائید و گفت این مرتبه خداوند را حمد میگویم پس او را یهودا نامید آنگاه از زائیدن باز ایستاد.

باب سی ام

۱ و اما راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نژائید راحیل بر خواهر خود حسد برد و به یعقوب گفت پسران بمن بده والا میمیرم. ۲ آنگاه غضب یعقوب بر راحیل افروخته شد و گفت مگر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته است. ۳ گفت اینک کنیز من بلهه بدو درآ تا بر زانویم بزاید و من نیز از او اولاد بیابم. ۴ پس کنیز خود بلهه را به یعقوب بزنی داد و او بوی در آمد. ۵ و بلهه آبستن شده پسری برای یعقوب زائید. ۶ و راحیل گفت خدا مرا داوری کرده است و آواز مرا نیز شنیده و پسری بمن عطا فرموده است پس او را دان نام نهاد. ۷ و بلهه کنیز راحیل باز حامله شده پسر دومین برای یعقوب زائید. ۸ و راحیل گفت بکشتیهای خدا با خواهر خود کشتی گرفتم و غالب آمدم و او را نفتالی نام نهاد. ۹ و اما لیه چون دید که از زائیدن باز مانده بود کنیز خود زلفه را برداشته او را بیعقوب بزنی داد. ۱۰ و زلفه کنیز لیه برای یعقوب پسری زائید. ۱۱ و لیه گفت به سعادت پس او را جاد نامید. ۱۲ و زلفه کنیز لیه پسر دومین برای یعقوب زائید. ۱۳ و لیه گفت بخوشحالی من زیرا که دختران مرا خوشحال خواهند خواند و او را آشیر نام نهاد. ۱۴ و در ایام درو گندم رُوبین رفت و مهر گیاهها در صحرا یافت و آنها را نزد مادر خود لیه آورد پس راحیل به لیه گفت از مهر گیاههای پسر خود به من بده. ۱۵ ویرا گفت آیا کمست که شوهر مرا گرفتی و مهر گیاه پسر مرا نیز می خواهی بگیری راحیل گفت امشب بعوض مهر گیاه پسرت با تو بخوابد. ۱۶ و وقت عصر چون یعقوب از صحرا میآمد لیه باستقبال وی بیرونشده گفت بمن درآ زیرا که ترا به مهر گیاه پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی همخواب شد. ۱۷ و خدا لیه را مستجاب فرمود که آبستن شده پسر پنجمین برای یعقوب زائید. ۱۸ و لیه گفت خدا اجرت بمن داده است زیرا کنیز خود را بشوهر خود دادم و او را یساکار نام نهاد. ۱۹ و بار دیگر لیه حامله شده پسر ششمین برای یعقوب زائید. ۲۰ و لیه گفت خدا عطای نیکو بمن داده است اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیرا که شش پسر برای او زائیدم پس او را زَبُولون نامید. ۲۱ و بعد از آن دختری زائید و او را دینه نام نهاد. ۲۲ پس خدا راحیل را بیاد آورد و دعای او را اجابت فرموده خدا رحم او را گشود. ۲۳ و آبستن شده پسری بزاد و گفت خدا ننگ مرا برداشته است. ۲۴ و او را یوسف نامیده گفت خداوند پسری دیگر برای من مزید خواهد کرد. ۲۵ و واقع شد که چون راحیل یوسف را زائید یعقوب به لابان گفت مرا مرخص کن تا بمکان و وطن خویش بروم.»

«باب سی و یکم»

۳۶ آنگاه یعقوب خشمگین شده با لابان منازعت کرد و یعقوب در جواب لابان گفت تقصیر و خطای من چیست که بدین گرمی مرا تعاقب نمودی. ۳۷ الان که تمامی اموال مرا تفتیش کردی از همه اسباب خانه خود چه یافته اینجا نزد برادران من و برادران خود بگذار تا در میان من و تو انصاف دهند. ۳۸ در این بیست سال که من با تو بودم میشها و بزهایت حمل نینداختند و قوچهای گله ترا نخوردم. ۳۹ دریده شده را پیش تو نیاوردم خود تاوان آنرا میدادم و آنرا از دست من میخواستی خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب. ۴۰ چنین بودم که گرما در روز و سرما در شب مرا تلف میکرد و خواب از چشمانم میگریخت. ۴۱ بدین طور بیست سال در خانه ات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم و شش سال برای گله ات و اجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی.»

«باب سی و پنجم»

۲۷ و یعقوب نزد پدر خود اسحق در مَمَری آمد بقریه اربع که حَبْرُون باشد جائی که ابراهیم و اسحق غربت گزیدند. ۲۸ و عمر اسحق صد وهشتاد سال بود. ۲۹ و اسحق جان سپرد و مرد و پیر و سالخورد بقوم خویش پیوست و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند.»

«باب سی و هفتم»

۱ و یعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد. ۲ اینست پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود گله را با برادران خود چوپانی می کرد و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه زنان پدرش میبود و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر میداد. ۳ و اسرائیل یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی زیرا که او پسر پیری او بود و برایش ردائی بلند ساخت. ۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد از او کینه داشتند و نمیتوانستند با وی بسلامتی سخن گویند. ۵ و یوسف خوابی دیده آنرا برادران خود باز گفت پس بر کینه او افزودند.»

«باب چهل و یکم»

۴۴ و فرعون بیوسف گفت من فرعون هستم و بدون تو هیچکس دست یا پای خود را در کلّ

ارض مصر بلند نکند. ۴۵ و فرعون یوسف را صَفَنات فَعَنیح نامید و اَسَنات دختر فوطی فارَع کاهن اون را بدو بزنی داد و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. ۴۶ و یوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه مصر بایستاد و یوسف از حضور فرعون بیرون شده در تمامی زمین مصر گشت. ۴۷ و در هفت سال فراوانی زمین محصول خود را بکثرت آورد. ۴۸ پس تمامی ماکولات آن هفت سالرا که در زمین مصر بود جمع کرد و خوراک را در شهرها ذخیره نمود و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت. ۴۹ و یوسف غلّه بیکران بسیار مثل ریگ دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب باز ماند زیرا که از حساب زیاده بود. ۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائیده شد که اَسَنات دختر فوطی فارَع کاهن اون برایش بزاد. ۵۱ و یوسف نخست زاده خود را مَنَسّی نام نهاد زیرا گفت خدا مرا از تمامی مشقّتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد. ۵۲ و دومین را اَفرايم نامید زیرا گفت خدا مرا در زمین مذلّتم بارآور گردانید. ۵۳ و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف گفته بود و قحط در همه زمینها پدید شد لیکن در تمامی زمین مصر نان بود.»

«باب چهل و پنجم»

۳ و یوسف برادران خود را گفت من یوسف هستم آیا پدرم هنوز زنده است و برادرانش جواب ویرا نتوانستند داد زیرا که بحضور وی مضطرب شدند. ۴ و یوسف برادران خود گفت نزدیک من بیائید پس نزدیک آمدند وگفت منم یوسف برادر شما که به مصر فروختید. ۵ و حال رنجیده مشوید و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوسرا) زنده نگاه دارد. ۶ زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود و نه درو.»... «۹ بشتابید و نزد پدرم رفته بدو گوئید پسر تو یوسف چنین میگویی که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است نزد من بیا و تأخیر منما.»

«۲۸ و اسرائیل گفت کافیسست پسر من یوسف هنوز زنده است میروم و قبل از مردنم او را خواهم دید.»

«باب چهل و ششم»

۲۰ و برای یوسف در زمین مصر مَنَسّی و اَفرايم زائیده شدند که اَسَنات دختر فوطی فارَع

کاهن اُون برایش بزاد. ۲۱ و پسران بنیامین بائع و باکر و اشبیل و جیرا و نَعمان و ایحی و رُش و مُقِیم و حُفِیم و آرد. ۲۲ اینانند پسران راحیل که برای یعقوب زائیده شدند همه چهارده نفر. ۲۳ و پسر دان حوشیم. ۲۴ و پسران نفتالی یَحْصِیل و جُونی و یَصْر و شَلِیم. ۲۵ اینانند پسران بلهه که لابان بدختر خود راحیل داد و ایشانرا برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند. ۲۶ همه نفوسیکه با یعقوب بمصر آمدند که از صلب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب جمیعاً شصت و شش نفر بودند. ۲۷ و پسران یوسف که برایش در مصر زائیده شدند دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند.»

«باب چهل و هفتم»

۲۸ و یعقوب در ارض مصر هفده سال بزیست و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت سال بود. ۲۹ و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد پسر خود یوسف را طلبیده بدو گفت الان اگر در نظر تو التفات یافته ام دست خود را زیر ران من بگذار و احسان و امانت با من بکن و زنهار مرا در مصر دفن منما. ۳۰ بلکه با پدران خود بخوابم و مرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه گفتمی خواهم کرد. ۳۱ گفت برایم قسم بخور پس برایش قسم خورد و اسرائیل برسر بستر خود خم شد.»

* به این نکته توجه شود که از زمان ورود یعقوب و خاندان او به مصر، زمان رهائی قوم اسرائیل محاسبه شد، یعنی از ۱۷ سال قبل از وفات یعقوب تا رهائی قوم اسرائیل ۴۳۰ سال گذشت، نه از زمان وفات او.

«باب پنجاهم»

۲۲ و یوسف در مصر ساکن ماند او و اهل خانه پدرش و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد. ۲۳ و یوسف پسران پشت سیم افرایم را دید و پسران ماگیر پسر منسی نیز بر زانوهای یوسف تولد یافتند. ۲۴ و یوسف برادران خود را گفت من میمیرم و یقیناً خدا از شما تفقد خواهد نمود و شما را از این زمین بزمینی که برای ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد. ۲۵ و یوسف بنی اسرائیل سوگند داده گفت هر آینه خدا از شما تفقد خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا خواهید برداشت. ۲۶ و یوسف مرد در حینیکه صد و ده ساله بود و او را حنوط کرده در زمین مصر در تابوت گذاشتند.

باب اول

۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه اش همراه یعقوب آمدند. ۲ رؤیین و شمعون و لاوی و یهودا. ۳ یساکار و زبولون و بنیامین. ۴ و دان و نفتالی و جاد و اشیر. ۵ و همه نفوسیکه از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند و یوسف در مصر بود. ۶ و یوسف و همه برادرانش و تمامی آن طبقه مردند. ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند و کثیر و بی نهایت زورآور گردیدند و زمین از ایشان پر گشت. ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را نشناخت. ۹ و بقوم خود گفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زورآورتراند. ۱۰ بیائید با ایشان به حکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند و واقع شود که چون جنگ پدید آید ایشان نیز با دشمنان ما همداستان شوند و با ما جنگ کرده از زمین بیرون روند. ۱۱ پس سرکاران برایشان گماشتند تا ایشانرا بکارهای دشوار ذلیل سازند و برای فرعون شهرهای خزینه یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند.»

«باب دوم»

۱۱ و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران خود بیرون آمد و بکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود میزند. ۱۲ پس بهر طرف نظر افکنده چون کسیرا ندید آن مصری را کشت و او را در ریگ پنهان ساخت.

۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید قصد قتل موسی کرد و موسی از حضور فرعون فرار کرده در زمین مدیان ساکن شد و برسر چاهی بنشست. ۱۶ و کاهن میدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده آبخورها را پر کردند تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۲۰ پس بدختران خود گفت او کجاست چرا آن مرد را ترک کردید، ویرا بخوانید تا نان خورد.

۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود و او دختر خود صُفْرَه را بموسی داد. ۲۳ و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد و بنی اسرائیل بسبب بندگی آه کشیده استغاثه کردند و ناله ایشان بسبب بندگی نزد خدا برآمد. ۲۴ و خدا ناله ایشانرا شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحق و یعقوب بیاد آورد. ۲۵ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و

«باب چهارم»

۱۴ آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت آیا برادرت هارون لای را نمی دانم که او فصیح الکلام است و اینک او نیز باستقبال تو بیرون میآید و چون ترا بیند در دل خود شاد خواهد گردید. ۱۵ و بدو سخن خواهی گفت و کلامرا بزبان وی القا خواهی کرد و من با زبان تو و با زبان او خواهم بود و آنچه باید بکنید شما را خواهم آموخت. ۱۶ و او برای تو بقوم سخن خواهد گفت و او ترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای خدا خواهی بود. ۱۷ و این عصا را بدست خود بگیر که بآن آیاترا ظاهر سازی. ۱۸ پس موسی روانه شده نزد پدرزن خود پترون برگشت و به وی گفت بروم و نزد برادران خود که در مصرند برگردم و ببینم که تاکنون زنده اند، پترون به موسی گفت بسلامتی برو. ۱۹ و خداوند در مدیان به موسی گفت روانه شده به مصر برگرد زیرا آنانیکه در قصد جان تو بودند مرده اند. ۲۰ پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته ایشانرا بر الاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود و موسی عصای خدا را بدست خود گرفت. ۲۱ و خداوند بموسی گفت چون روانه شده بمصر مراجعت کردی آگاه باش که همهء علاماتیرا که بدستت سپرده ام بحضور فرعون ظاهر سازی و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند. ۲۲ و بفرعون بگو خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من و نخست زادهء منست. ۲۳ و بتو میگویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست زادهء ترا میکشم. ۲۴ و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخورده قصد قتل وی نمود. ۲۵ آنگاه صُفُورَه سنگی تیز گرفته غلفهء پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی. ۲۶ پس او ویرا رها کرد آنگاه (صُفُورَه) گفت شوهر خون هستی بسبب ختنه. ۲۷ و خداوند بهارون گفت بسوی صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده او را بوسید. ۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود و از همهء آیاتی که بوی امر فرموده بود هارونرا خبر داد. ۲۹ پس موسی و هارون رفته کلّ مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ و هارون همهء سخنانی را که خداوند بموسی فرموده بود باز گفت و آیات را بنظر قوم ظاهر ساخت. ۳۱ و قوم ایمان آوردند و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقد نموده و بمصیبت ایشان نظر انداخته است بروی در افتاده سجده کردند.»

«باب هفتم»

۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند و هم چنین عمل نمودند.
۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله و قتیکه بفرعون سخن گفتند.»

«باب دوازدهم»

۳۶ و خداوند قومرا در نظر مصریان مکرم ساخت که هر آنچه خواستند بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند. ۳۷ و بنی اسرائیل از رعمسیس بسکوت کوچ کردند قریب ششصد هزار مرد پیاده سوای اطفال. ۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند و گله ها و رمه ها و مواشئ بسیار سنگین. ۳۹ و از آرد سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود چونکه از مصر رانده شده بودند و نتوانستند درنگ کنند و زاد سفر نیز برای خود مهیا نکرده بودند. ۴۰ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد و سی سال بود. ۴۱ و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند. ۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلأ بعد نسل واجب است که آنرا نگاه دارند.»

«سفر اعداد»

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسۀ تورات موسی

باب اول

۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند در بیابان سینا در خیمۀ اجتماع موسی را خطاب کرده گفت.»

«باب دهم»

۱۱ و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابر از بالای خیمۀ شهادت برداشته شد.
۱۲ و بنی اسرائیل به مراخل خود از صحرای سینا کوچ کردند و ابر در صحرای فاران ساکن شد. ۱۳ و ایشان اول بفرمان خداوند بواسطۀ موسی کوچ کردند.»

«باب سیزدهم»

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ کسان بفرست تا زمین کنعانرا که بنی اسرائیل دادم جاسوسی کنند یک نفر از هر سبط آبای ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد بفرستید. ۳ پس موسی بفرمان خداوند ایشانرا از صحرای فاران فرستاد و همه ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند. ۴ و نامهای ایشان اینهاست از سبط رَأوِیین شَمُوع بن زَكُور. ۵ از سبط شمعون شافاط بن حوری. ۶ از سبط یهودا کالیب بن یَفْنَه. ... «۲۰» و چگونه است زمین چرب یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شده از میوه زمین بیاورید و آن وقت موسم نوپر انگور بود. ۲۱ پس رفته زمین را از بیابان سین تا رَحُوب نزد مدخل حَمات جاسوسی کردند. ۲۲ و بجنوب رفته به حَبْرُون رسیدند و اَخیمان و شیشای و تَلَمای بنی عناق در آنجا بودند اما حَبْرُون هفت سال قبل از صُوعِنِ مصر بنا شده بود. ۲۳ و بودای اَشْکول آمدند و شاخه با یک خوشه انگور بریده آنرا بر چوب دستی میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته آوردند. ۲۴ و آن مکان بسبب خوشه انگور که بنی اسرائیل از آنجا بریده بودند بودای اَشْکول نامیده شد. ۲۵ و بعد از چهل روز از جاسوسی زمین برگشتند.»

«باب چهاردهم»

۳۱ اما اطفال شما که درباره آنها گفتید که بیگما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمینیرا که شما رد کردید خواهند دانست. ۳۲ لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد. ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد تا لاشهای شما در صحرا تلف شود. ۳۴ برحسب شماره روزهاییکه زمین را جاسوسی میکردید یعنی چهل روز، یک سال بعوض هر روز بار کنهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد و مخالفت مرا خواهید دانست.»

«سفر تثنیه»

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسۀ تورات موسی

باب اول

۱ این است سخنانیکه موسی بآنطرف اردن در بیابان عَرَبَه مقابل سوف در میان فاران و توفل و لابان و حَضیروت و دی ذَهَب با تمامی اسرائیل گفت. ۲ از حوریب براه جبل سعیر تا قَادِش برنیع سفر یازده روزه است. ۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهل موسی بنی اسرائیل را برحسب هر آنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود.»

«صحیفه یوشع»

باب چهاردهم

۱ و اینهاست ملکهائیکه بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند که العازار کاهن و یوشع بن نون و رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند... «۶ آنگاه بنی یهودا در جِلْجال نزد یوشع آمدند و کالیب بن یفنه قَنْزِی وی را گفت سخنی را که خداوند به موسی مرد خدا در باره من و تو در قَادِش برنیع گفت میدانی. ۷ من چهل ساله بودم وقتیکه موسی بنده خداوند مرا از قَادِش برنیع برای جاسوسی زمین فرستاد و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود. ۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند دل قومرا گداختند و اما من یهوه خدای خود را بتمامی دل پیروی کردم. ۹ و در آنروز موسی قسم خورد و گفت البته زمینیکه پای تو بر آن گذارده شد برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود زیرا که یهوه خدای مرا بتمامی دل پیروی نمودی. ۱۰ و الآن اینک خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا زنده نگاه داشته است از وقتیکه خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامیکه اسرائیل در بیابان راه میرفتند و الان اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم. ۱۱ و حال امروز قوت من باقیست مثل روزی که موسی مرا فرستاد چنانکه قوت من در آنوقت بود همچنان قوت من الان است خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن. ۱۲ پس الان این کوه را به من بده که در آنروز خداوند در باره اش گفت زیرا تو در آنروز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند و شهرهایش بزرگ و حصاردار است شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشانرا بیرون کنم چنانکه خداوند گفته است. ۱۳ پس یوشع او را برکت داد و حَبرونرا به کالیب بن یفنه بملکیت بخشید.»

ضمیمه شامل مطالبی از «تورات» در مورد مسائل مختلف است.

«سفر پیدایش»

باب چهل و یکم

۱ و واقع شد چون دو سال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینک برکنار نهر ایستاده است. ۲ که ناگاه از نهر هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده بر مرغزار میچریدند. ۳ و اینک هفت گاو دیگر بد صورت و لاغرگوشت در عقب آنها از نهر برآمده بپهلوی آن گاو اول بکنار نهر ایستادند. ۴ و این گاو زشت صورت و لاغرگوشت آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فرو بردند و فرعون بیدار شد. ۵ و باز بخشید و دیگر باره خوابی دید که اینک هفت سنبله پُر و نیکو بر یک ساق برمیآید. ۶ و اینک هفت سنبله لاغر از باد شرقی پژمرده بعد از آنها میروید. ۷ و سنبله‌های لاغر آن هفت سنبله فربه و پر را فرو بردند و فرعون بیدار شده دید که اینک خوابیست. ۸ صبحگاهان دلش مضطرب شده فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند و فرعون خوابهای خود را بدیشان باز گفت اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند. ۹ آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده گفت امروز خطایای من بخاطر آمد. ۱۰ فرعون بر غلامان خود غضب نموده مرا با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه حبس فرمود. ۱۱ و من و او در یک شب خوابی دیدیم هر یک موافق تعبیر خواب خود خواب دیدیم. ۱۲ و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصه و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد هریکرا موافق خوابش تعبیر کرد. ۱۳ و بعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا به منصبم باز آورد و او را بدار کشید. ۱۴ آنگاه فرعون فرستاد یوسف را خواند و او را بزودی از زندان بیرون آوردند و صورت خود را تراشیده رخت خود را عوض کرد و بحضور فرعون آمد. ۱۵ فرعون به یوسف گفت خوابی دیده ام و کسی نیست که آنرا تعبیر کند و در باره تو شنیدم که خواب میشنوی تا تعبیرش کنی. ۱۶ یوسف فرعون را بیاسخ گفت از من نیست خدا فرعونرا بسلامتی جواب خواهد داد. ۱۷ و فرعون بیوسف گفت در خواب خود دیدم که اینک بکنار نهر ایستاده ام. ۱۸ و ناگاه هفت گاو فربه گوشت و خوب صورت از نهر برآمده بر

مرغزار میچرند. ۱۹ و اینک هفت گاو دیگر زبون و بسیار زشت صورت و لاغرگوشت که در تمامی زمین مصر بدان زشتی ندیده بودم در عقب آنها برمیآید. ۲۰ و گاوان لاغر زشت هفت گاو فربه اول را می خورند. ۲۱ و چون بشکم آنها فرو رفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیرا که صورت آنها مثل اول زشت ماند پس بیدار شدم. ۲۲ و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پُر و نیکو بر یکساق برمیآید. ۲۳ و اینک هفت سنبله خشک باریک و از باد شرقی پژمرده بعد از آنها میروید. ۲۴ و سنابل لاغر آن هفت سنبله نیکو را فرو میبرد و جادوگرانر گفتم لیکن کسی نیست که برای من شرح کند. ۲۵ یوسف به فرعون گفت خواب فرعون یکیست خدا از آنچه خواهد کرد فرعون را خبر داده است. ۲۶ هفت گاو نیکو هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال، همانا خواب یکیست. ۲۷ و هفت گاو لاغر زشت که در عقب آنها برآمدند هفت سال باشد و هفت سنبله خالی از باد شرقی پژمرده هفت سال قحط مییابد. ۲۸ سخنی که فرعون گفتم اینست آنچه خدا میکند بفرعون ظاهر ساخته است. ۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار در تمامی زمین مصر میآید. ۳۰ و بعد از آن هفت سال قحط پدید آید و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود و قحط زمین را تباه خواهد ساخت. ۳۱ و فراوانی در زمین معلوم نشود بسبب قحطی که بعد از آن آید زیرا که بغایت سخت خواهد بود. ۳۲ و چون خواب بفرعون دو مرتبه مکرر شد این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده و خدا آنرا بزودی پدید خواهد آورد. ۳۳ پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده او را بر زمین مصر بگمارد. ۳۴ فرعون چنین بکند و ناظران بر زمین برگمارد و در هفت سال فراوانی خمس از زمین مصر بگیرد. ۳۵ و همه ماکولات این سالهای نیکو را که میآید جمع کنند و غله را زیردست فرعون ذخیره نمایند و خوراک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوراک برای زمین بجهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباه گردد. ۳۷ پس این سخن بنظر فرعون و بنظر همه بندگانش پسند آمد. ۳۸ و فرعون ببندگان خود گفت آیا کسیرا مثل این توانیم یافت مردی که روح خدا در ویست. ۳۹ و فرعون به یوسف گفت چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. ۴۰ تو بر خانه من باش و بفرمان تو تمام قوم من منتظم شوند جز اینکه بر تخت از تو بزرگتر باشم. ۴۱ و فرعون بیوسف گفت بدانکه ترا بر تمامی زمین مصر گماشتم. ۴۲ و فرعون انگشتر خود را از دست خویش بیرون کرده آنرا بر دست یوسف گذاشت و او را بکتان نازک آراسته کرد و طوقی زرین بر گردنش انداخت. ۴۳ و او را بر عرابه دومین خود سوار کرد و پیش رویش ندا میکردند که زانو زنید پس او

را بر تمامی زمین مصر برگماشت. ۴۴ و فرعون بیوسف گفت من فرعون هستم و بدون تو هیچکس دست یا پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند. ۴۵ و فرعون یوسف را صفات فَعْنِیح نامید و اَسْنات دختر فوطی فارع کاهن اون را بدو بزنی داد و یوسف بر زمین مصر بیرون رفت. ۴۶ و یوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه مصر بایستاد و یوسف از حضور فرعون بیرون شده در تمامی زمین مصر گشت. ۴۷ و در هفت سال فراوانی زمین محصول خود را به کثرت آورد. ۴۸ پس تمامی ماکولات آن هفت سالرا که در زمین مصر بود جمع کرد و خوراک را در شهرها ذخیره نمود و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت. ۴۹ و یوسف غله بیکران بسیار مثل ریگ دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب باز ماند زیرا که از حساب زیاده بود. ۵۰ و قبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائیده شد که اَسْنات دختر فوطی فارع کاهن اون برایش بزاد. ۵۱ و یوسف نخست زاده خود را مَنَسِی نام نهاد زیرا گفت خدا مرا از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد. ۵۲ و دومین را افرایم نامید زیرا گفت خدا مرا در زمین مذلتم بارور گردانید. ۵۳ و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف گفته بود و قحط در همه زمینها پدید شد لیکن در تمامی زمین مصر نان بود. ۵۵ و چون تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند و فرعون بهمه مصریان گفت نزد یوسف بروید و آنچه او بشما گوید بکنید. ۵۶ پس قحط تمامی روی زمین را فرو گرفت و یوسف همه انبارها را باز کرده بمصریان میفروخت و قحط در زمین مصر سخت شد. ۵۷ و همه زمینها بجهت خرید غله نزد یوسف بمصر آمدند زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

»سفر اعداد

باب چهارم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲ حساب بنی قهات را از میان بنی لای بر حسب قبایل و خاندان آبی ایشان بگیر. ۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند. ۴ و خدمت بنی قهات در خیمه اجتماع کار قدس الاقداس باشد. ۵ و هنگامیکه اردو کوچ میکند هارون و پسرانش داخل شده پوشش حجاب را پائین بیاورند و تابوت شهادت را بآن بپوشانند. ۶ و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذرانند و

جامه که تمام آن لاجوردی باشد بالای آن پهن نموده چوب دستهایش را بگذارند. ۷ و بر میز نان تقدمة جامه لاجوردی بگسترانند و بر آن بُشقابها و قاشقها و کاسه ها و پیاله های ریختنی را بگذارند و نان دایمی بر آن باشد. ۸ و جامه قرمز بر آنها گسترانیده آنرا بیوشش پوست خز بیوشانند و چوب دستهایشرا بگذارند. ۹ و جامه لاجوردی گرفته شمعدانِ روشنائی و چراغهایش و گُلگیرهایش و سینی هایش و تمامی ظروف روغنشرا که به آنها خدمتش میکنند بیوشانند. ۱۰ و آنرا و همه اسبابشرا در پوشش پوست خز گذارده بر چوب دستی بگذارند. ۱۱ و بر مذبح زرین جامه لاجوردی گسترانیده آنرا بیوشش پوست خز بیوشانند و چوب دستهایش را بگذارند. ۱۲ و تمامی اسباب خدمت را که بآنها در قدس خدمت میکنند گرفته آنها را در جامه لاجوردی بگذارند و آنها را بیوشش پوست خز پوشانیده بر چوب دست بنهند. ۱۳ و مذبح را از خاکستر خالی کرده جامه ارغوانی بر آن بگسترانند. ۱۴ و جمیع اسبابشرا که بآنها خدمت آنرا میکنند یعنی مجمرها و چنگالها و خاک اندازها و کاسه ها همه اسباب مذبح را بر روی آن بنهند و بر آن پوشش پوست خز گسترانیده چوب دستهایش را بگذارند. ۱۵ و چون هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اُردو از پوشانیدن قدس و تمامی اسباب قدس فارغ شوند بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند اما قدس را لمس ننمایند مبادا بمیرند این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قهات میباشد. ۱۶ و ودیعت اَعازار بن هارون کاهن روغن بجهت روشنائی و بخور خوشبو و هدیه آردی دایمی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن میباشد با هر آنچه در آن است خواه از قدس و خواه از اسبابش. ۱۷ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۱۸ سبط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع مسازید. ۱۹ بلکه با ایشان چنین رفتار نمائید تا چون بقدس الاقداس نزدیک آیند زنده بمانند و نمیرند، هارون و پسرانش داخل آن بشوند و هر یک از ایشان را بخدمت و حمل خود بگمارند. ۲۰ و اما ایشان بجهت دیدن قدس لحظه هم داخل نشوند مبادا بمیرند. ۲۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۲ حساب بنی جرشون را نیز برحسب خاندان آبا و قبایل ایشان بگیر. ۲۲ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هر که داخل شود تا در خیمه اجتماع به شغل پردازد و خدمت بنماید. ۲۴ این است خدمت قبایل بنی جرشون در خدمت گذاری و حمل. ۲۵ که تجیرهای مسکن و خیمه اجتماع را با پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است و پرده دروازه خیمه اجتماع را بردارند. ۲۶ و تجیرهای صحن و پرده مدخل دروازه صحن که پیش مسکن و باطراف مذبح است و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت آنها و هر چه بآنها باید کرده شود ایشان بکنند. ۲۷ و تمامی خدمت بنی جرشون در

هر حمل و خدمت ایشان بفرمان هارون و پسران او بشود و جمیع حملهای ایشانرا برایشان ودیعت گذارید. ۲۸ این است خدمت قبایل بنی جرشون در خیمهٔ اجتماع، و نظارت ایشان بدست اینامار بن هارون کاهن باشد. ۲۹ و بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشمار. ۳۰ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل شود تا کار خیمهٔ اجتماع را بنماید ایشانرا بشمار. ۳۱ این است ودیعت حمل ایشان در تمامی خدمت ایشان در خیمهٔ اجتماع تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایهایش. ۳۲ و ستونهای اطراف صحن و پایهای آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همهٔ اسباب آنها و تمامی خدمت آنها پس اسباب ودیعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید. ۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمهٔ اجتماع زیردست اینامار بن هارون کاهن. ۳۵ و موسی و هارون و سرورانِ جماعت بنی قَهات را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند. ۳۶ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع مشغول شود. ۳۶ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند. ۳۷ اینانند شمرده شدگان قبایل قهاتیان هر که در خیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشانرا بر حسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده بود شمردند. ۳۸ و شمرده شدگان بنی جرشون برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان. ۳۹ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع کار کند. ۴۰ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان دو هزار و ششصد و سی نفر بودند. ۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون هر که در خیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی و هارون ایشانرا برحسب فرمان خداوند شمردند. ۴۲ و شمرده شدگان قبایل بنی مراری برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان. ۴۳ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع کار کند. ۴۴ و شمرده شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان سه هزار و دویست نفر بودند. ۴۵ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی مراری که موسی و هارون ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده بود شمردند. ۴۶ جمیع شمرده شدگان لایان که موسی و هارون و سروران اسرائیل ایشانرا بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمردند. ۴۷ از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که داخل می شد تا کار خدمت و کار حملها را در خیمهٔ اجتماع بکند. ۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و پانصد و هشتاد نفر بودند. ۴۹ برحسب فرمان خداوند بتوسط موسی هرکس موافق خدمتش و حملش شمرده شد و چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد.»

«باب هفدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان عصاها بگیر یک عصا از هر خاندانِ آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا بر حسب خاندان آبی ایشان و نام هر کسرا بر عصای او بنویس. ۳ و اسم هارون را بر عصای لاوی بنویس زیرا که برای هر سرور خاندان آبی ایشان یک عصا خواهد بود. ۴ و آنها را در خیمهٔ اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات میکنم بگذار. ۵ و شخصی را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس همهٔ بنی اسرائیل را که بر شما میکنند از خود ساکت خواهم نمود. ۶ و موسی اینرا به بنی اسرائیل گفت پس جمیع سروران ایشان او را عصاها دادند یک عصا برای هر سرور یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آبی ایشان و عصای هارون در میان عصاهای آنها بود. ۷ و موسی عصاها را بحضور خداوند در خیمهٔ شهادت گذارد. ۸ و در فردای آنروز چون موسی به خیمهٔ شهادت داخل شد اینک عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود و شکوفه آورده و گل داده و بادام رسانیده بود. ۹ و موسی همهٔ عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده هر یک نگاه کرده عصای خود را گرفتند. ۱۰ و خداوند به موسی گفت عصای هارونرا پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت بر این ابنای تمرد نگاه داشته شود و همهٔ ایشانرا از من رفع نمائی تا نمیرند. ۱۱ پس موسی چنان کرد و بنحویکه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود. ۱۲ و بنی اسرائیل به موسی عرض کرده گفتند اینک فانی و هلاک میشویم جمیع ما هلاک شده ایم. ۱۳ هر که نزدیک میآید که به مسکن خداوند نزدیک میآید میمیرد آیا تماماً فانی شویم.

باب هجدهم

۱ و خداوند به هارون گفت تو و پسرانت و خاندان آبایت با تو گناه مقدس را متحمل شوید و تو و پسرانت با تو گناه کهنات خود را متحمل شوید. ۲ و هم برادران خود یعنی سبط لاوی را که سبط آبی تو باشند با خود نزدیک بیاور تا با تو متفق شده ترا خدمت نمایند و اما تو با پسرانت پیش خیمهٔ شهادت باشید. ۳ و ایشان ودیعت ترا و ودیعت تمامی مسکن را نگاه دارند لیکن باسباب قدس و به مذبح نزدیک نیایند مبادا بمیرند ایشان و شما نیز. ۴ و ایشان با تو متفق شده ودیعت خیمهٔ اجتماع را با تمامی خدمت خیمه بجا آورند و غریبی بشما نزدیک نیاید. ۵ و ودیعت قدس و ودیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل

دیگر مستولی نشود. ۶ و اما من اینک برادران شما لویانرا از میان بنی اسرائیل گرفتم و برای شما پیشکش میباشند که بخداوند داده شده اند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند. ۷ و اما تو با پسرانت کهانت خود را بجهت هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید و خدمت بکنید، کهانترا بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد و غریبی که نزدیک آید کشته شود. ۸ و خداوند به هارون گفت اینک من ودیعت هدایای افراشتنی خود را با همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل به تو بخشیدم، آنها را بتو و پسرانت بسبب مسح شدن به فریضة ابدی دادم. ۹ از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی گناه و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بگذرانند اینها برای تو و پسرانت قدس اقداس باشد. ۱۰ مثل قدس اقداس آنها را بخور هر ذکور از آن بخورد برای تو مقدس باشد. ۱۱ و این هم از آن تو باشد هدیه افراشتنی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانیدنی بنی اسرائیل را بتو و به پسرانت و دخترانت بفریضة ابدی دادم هر که در خانه تو طاهر باشد از آن بخورد. ۱۲ تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل مَو و غله یعنی نوبرهای آنها را که بخداوند میدهند به تو بخشیدم. ۱۳ نوبرهای هر چه در زمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آن تو باشد هر که در خانه تو طاهر باشد از آن بخورد. ۱۴ و هر چه در اسرائیل وقف بشود از آن تو باشد. ۱۵ و هر چه رحم را گشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میگذرانند چه از انسان و چه از بهایم از آن تو باشد اما نخستزاده انسانرا البته فدیة دهی و نخستزاده بهایم ناپاک را فدیة بده. ۱۶ و اما در باره فدیة آنها آنها را از یک ماهه به حساب خود به پنج مثقال نقره موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیة بده. ۱۷ ولی نخستزاده گاو یا نخستزاده گوسفند یا نخست زاده بز را فدیة ندهی آنها مقدسند خون آنها را بر مذبح پپاش و پیه آنها را بجهت هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان. ۱۸ و گوشت آنها مثل سینه جنبانیدنی از آن تو باشد و ران راست از آن تو باشد. ۱۹ جمیع هدایای افراشتنی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند میگذرانند بتو و پسرانت و دخترانت با تو به فریضة ابدی دادیم این بحضور خداوند برای تو و ذریت تو با تو عهد نمک تا به ابد خواهد بود. ۲۰ و خداوند به هارون گفت تو در زمین ایشان هیچ ملک نخواهی یافت و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود نصیب تو و ملک تو در میان بنی اسرائیل من هستم. ۲۱ و به بنی لوی اینک تمامی عشر اسرائیل را برای ملکیت دادم بعوض خدمتیکه میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع. ۲۲ و بعد از این بنی اسرائیل به خیمه اجتماع نزدیک نیابند مبادا گناه را متحمل شده بمیرند. ۲۳ اما

لاویان خدمت خیمهٔ اجتماع را بکنند و متحمل گناه ایشان بشوند این در قرنهاي شما فریضةٔ ابدی خواهد بود و ایشان در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت. ۲۴ زیرا که عشر بنی اسرائیل را که آنرا نزد خداوند برای هدیهٔ افراشتنی بگذرانند به لاویان بجهت ملک بخشیدم بنابراین به ایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل ملک نخواهند یافت. ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۶ که لاویانرا نیز خطاب کرده بایشان بگو چون عشری را که از بنی اسرائیل به شما برای ملکیت دادم از ایشان بگیریید آنگاه هدیهٔ افراشتنی خداوند را از آن یعنی عشری از عشر بگذرانید. ۲۷ و هدیهٔ افراشتنی شما برای شما مثل غلّهٔ خرمن و پُری چرخشت حساب میشود. ۲۸ بدینطور شما نیز از همهٔ عشرهائیکه از بنی اسرائیل میگیریید هدیهٔ افراشتنی برای خداوند بگذرانید و از آنها هدیهٔ افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید. ۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیهٔ خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس آنها بگذرانید. ۳۰ و ایشانرا بگو هنگامیکه پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید آنگاه برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد. ۳۱ و شما و خاندان شما آنرا در هر جا بخورید زیرا که این مزد شما است بعوض خدمتیکه در خیمهٔ اجتماع میکنید. ۳۲ و چون پیه آنها را از آنها گذرانیده باشید پس بسبب آنها متحمل گناه نخواهید بود و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را ناپاک نکنید مبادا بمیرد.

باب نوزدهم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲ این است فریضةٔ شریعتیکه خداوند آنرا امر فرموده گفت به بنی اسرائیل بگو که گاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و یوغ بر گردنش نیامده باشد نزد تو بیاورند. ۳ و آنرا به العازار کاهن بدهید و آنرا بیرون از لشکرگاه بُرده پیش روی وی کشته شود. ۴ و العازار کاهن به انگشت خود از خون آن بگیرد و بسوی پیشگاه خیمهٔ اجتماع آن خونرا هفت مرتبه بپاشد. ۵ و گاو در نظر او سوخته شود پوست و گوشت و خون با سرگین آن سوخته شود. ۶ و کاهن چوب سرو با زوفا و قرمز گرفته آنها را در میان آتش گاو بیندازد. ۷ پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد. ۸ و کسیکه آنرا سوزانید رخت خود را بآب بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و تا شام نجس باشد. ۹ و شخص طاهر خاکستر گاو را جمع کرده بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد و آن بجهت جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود آن قربانی گناه است. ۱۰ و کسیکه خاکستر گاو

را جمع کند رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد این برای بنی اسرائیل و غریبیکه در میان ایشان ساکن باشد فریضة ابدی خواهد بود. ۱۱ هر که میتة هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد. ۱۲ و آنشخص در روز سیّم خویشتن را بآن پاک کند و در روز هفتم طاهر باشد و اگر خویشتن را در روز سیّم پاک نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود. ۱۳ و هر که میتة هر آدمیرا که مُرده باشد لمس نموده و خود را بآن پاک نکرده باشد او مسکن خداوند را ملوث کرده است و آن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است نجس خواهد بود و نجاستش بر وی باقی است. ۱۴ این است قانون برای کسیکه در خیمه بمیرد هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود. ۱۵ و هر ظرف گشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد نجس خواهد بود. ۱۶ و هر که در بیابان کشته شمشیر یا میتة یا استخوان آدمی یا قبری را لمس نماید هفت روز نجس باشد. ۱۷ و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی گناه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند. ۱۸ و شخص طاهر زوفا گرفته در آن آب فرو برد و بر خیمه و همه اسباب و کسانیکه در آن بودند و بر شخصیکه استخوان یا مقتول یا میتة یا قبر را لمس کرده باشد بپاشد. ۱۹ و آن شخص طاهر آبرا بر آن شخص نجس در روز سیّم و در روز هفتم بپاشد و در روز هفتم خویشتنرا تطهیر کرده رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود. ۲۰ و اما کسیکه نجس شده خویشتن را تطهیر نکند آن شخص از میان جماعت منقطع شود چونکه مقدس خداوند را ملوث نموده و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است او نجس است. ۲۱ و برای ایشان فریضة ابدی خواهد بود و کسیکه آب تنزیه را بپاشد رخت خود را بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر چیز را که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود و هر کسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.»

* در اینجا باید به یک نکته اشاره کنم تا برداشت خرافی از نوشته فوق نگردد. منظور از اینکه فردی از «نجس» بودن پاک شود این است که به شخص آلوده به باکتری و غیره خاکستر «گناه» که همان «آب تنزیه» است پاشیده شود تا سالم شود و یا افراد و وسائل را با آب مخلوط شده با خاکستر «گناه» و با ریختن چوب زوفا در داخل آب غسل دهند تا وسائل تمیز شده و اشخاص آلوده پاک یا سالم شوند. و سپس تمامی افراد درگیر در این ماجرا با آب معمولی غسل کنند تا آنان نیز از مواد سمی پاک شوند. خاکستر «گناه» منظور همان خاکستریست که «گاو سرخ» توأم با یک سری از شاخه های درختان نامبرده

(سرو، زوفا و قرمز) سوزانده میشود.

«صحیفه یوشع»

باب بیستم

۱ و خداوند یوشع را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو شهرهای ملجائیرا که در باره آنها بواسطه موسی بشما سخن گفتم برای خود معین سازید. ۳ تا قاتلی که کسی را سهواً و ندانسته کشته باشد به آنها فرار کند و آنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد. ۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده و به مدخل دروازه شهر ایستاده بگوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند و ایشان او را نزد خود بشهر در آورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود. ۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند قاتل را بدست او نسپارند زیرا که همسایه خود را از نادانستگی کشته و او را پیش از آن دشمن نداشته بود. ۶ و در آن شهر تا وقتی که بجهت محاکمه بحضور جماعت حاضر شود و تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام میباشد توقف نماید و بعد از آن قاتل برگشته بشهر و بخانه خود یعنی بشهریکه از آن فرار کرده بود داخل شود. ۷ پس قادش را در جلیل در کوهستان نفتالی و شکیم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که حبرون باشد در کوهستان یهودا تقدیس نمودند. ۸ و از آنطرف اُردُن بسمت مشرق اربحا باصر را در صحرا در بیابان از سبط رآوئیین و راموت را در جلعاد از سبط جاد و جولان را در باشان از سبط منسی تعیین نمودند. ۹ اینهاست شهرهاییکه برای تمامی بنی اسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان مأموا گزیند معین شده بود تا هر که کسیرا سهواً کشته باشد بانجا فرار کند و بدست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که بحضور جماعت حاضر شود.»

«باب بیست و یکم»

۱ آنگاه رؤسای آبای لایوان نزد العازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند. ۲ و ایشانرا در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته گفتند که خداوند بواسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها بجهت بهایم ما به ما داده شود. ۳ پس بنی اسرائیل بر حسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لایوان دادند.» ... «۴۳ پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده

بود که بایشان بدهد باسرائیل داد و آنرا بتصرف آورده در آن ساکن شدند. ۴۴ و خداوند ایشانرا از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود و احدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود. ۴۵ و از جمیع سخنان نیکوئی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود سخنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.»

پایان